



مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

گزارش ویژه

(یک سال حکمرانی طالبان: بررسی ملاحظات حقوقی و سیاسی،

تروریسم، حقوق بشر، بنیادهای فکری)

نویسندگان:

نوزر شفیعی، ویدا یاقوتی، فاطمه احمدی، سید کفایتا.. ندیم سادات،

ابوذر پورادیب

تابستان ۱۴۰۱

## فهرست مطالب

### Contents

3.....	تحلیلی بر ماده پنجم قطعنامه پایانی نشست علما افغانستان در کابل
7.....	بررسی جایگاه عملیاتی داعش در افغانستان و پیامدهای امنیتی برای طالبان
15.....	اقلیت و زنان: تحلیلی بر ماده نهم گردهمایی بزرگ علمای افغانستان
23.....	تحلیل و تفسیر اندیشه‌های ملا هبتالله آخوندزاده و بررسی پیامدهای آن
33.....	بررسی حق دفاع مشروع طالبان در چارچوب قواعد حقوقی منازعات مسلحانه



## تحلیلی بر ماده پنجم قطعنامه پایانی نشست علما افغانستان در کابل

نوذر شفیعی<sup>۱</sup>

### چکیده

در ماده پنج قطعنامه پایانی علمای افغانستان آمده است: "بر اساس تعامل بالمثل از کشورهای همسایه، منطقه و جهان می‌خواهیم که در امور داخلی افغانستان مداخله نکرده و به هیچ کسی اجازه ندهند که از خاکشان بر خلاف افغانستان فعالیت نمایند". از منظر حقوق بین‌الملل، این ماده در ذیل بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد (حاکمیت برابر کشورهای عضو)، بند ۳ ماده ۲ (حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات)، بند ۴ ماده ۲ (اصل منع توسل به زور)، و در نهایت بند ۷ ماده ۲ (عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر) قرار می‌گیرد. بند اخیر اشعار می‌دارد که "هیچیک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتا جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است، دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند...". بعبارت دیگر نه سازمان ملل متحد و نه اعضای آن نمی‌توانند در اموری که ذاتا در قلمرو صلاحیت داخلی کشورها است مداخله کنند. منبع مشروعیت بخش به این بند نیز بندهای ۲، ۳ و ۴ ماده ۲ است که در بالا به آن اشاره شد. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا درخواست علمای افغانستان وجاهت حقوقی و سیاسی دارد؟

کلیدواژه: ماده پنجم، مشروعیت، عدم مداخله، طالبان.

### 1. ملاحظات حقوقی

الف) اصل عدم مداخله تحول مفهومی یافته است

واقعیت این است که اکثر اجزای ماده ۲ منشور مثل بسیاری از مواد دیگر این منشور دستخوش تحول مفهومی شده و لذا حدود و ثغور آن نیز تغییر کرده و دامنه تغییر و تحول آن هم هنوز بسته نشده و اصولا نمی‌تواند بسته شود. بعبارت دیگر تفسیر و تعیین حدود آنها متناسب با تحولات بین‌المللی و در گذر زمان انجام می‌پذیرد. به همین دلیل اصل عدم مداخله و سایر اصول مشابه با آن نیز مفاهیمی نسبی قلمداد می‌شوند که کاملا تابع توسعه حقوق بین‌الملل است و شرایط رعایت آن همواره در معرض تحول است. بعنوان مثال در یک دوره ای مسایل مربوط به حقوق بشر جزو صلاحیت انحصاری دولت‌ها بود اما امروز کاملا تابع مداخله بشر دوستانه و دکتترین مسیولیت حمایت قرار گرفته است. بر اساس دکتترین مسیولیت حمایت هرگاه دولتی نتواند و یا نخواهد حقوق بشر را در داخل رعایت کند و یا خود در نقض چنین حقوقی موثر باشد جامعه بین‌المللی تحت منشور ملل متحد اقدام خواهد کرد. در اینجا اصل عدم مداخله

<sup>1</sup> دانشیار دانشگاه اصفهان، مدیر گروه مطالعات جامعه و سیاست افغانستان - پاکستان، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ایران.

[n.shafiee@ase.ui.ac.ir](mailto:n.shafiee@ase.ui.ac.ir)

تحت تاثیر حقوق بنیادین بشر رنگ می بازد. بعبارت دیگر اصل حاکمیت که اصل عدم مداخله نیز در ذیل آن قرار می گیرد تا زمانی مشروع است که یک دولت بتواند حقوق ملتی که بر آن حکومت می کند را رعایت و حفظ نماید در غیر این صورت آن حاکمیت نامشروع خواهد بود و جامعه بین المللی به جای دولت نامشروع به حمایت از حقوق بشر خواهد پرداخت. از این منظر امروز موضوعات حقوق بشری، دیگر در صلاحیت داخلی دولت ها نیست و بعدی بین المللی پیدا کرده است. از این رو اگر طالبان بخواهند از مداخله دیگر کشورها و نهادهای بین المللی مصون بمانند باید سایر اسناد بین المللی مربوط به این موضوع مثل اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، منع و مجازات کشتار جمعی، منع تبعیض نژادی، منع شکنجه، منع تبعیض علیه زنان، و ... را رعایت نمایند.

### ب) حکومتی که به رسمیت شناخته نشده است

حکومت طالبان تاکنون توسط هیچ دولت یا نهاد بین المللی دیگری به رسمیت شناخته نشده است و در نتیجه تابع حقوق بین الملل نیست. در گذشته مبنای شناسایی عبارت بود از استقلال، ثبات داخلی، و قلمرو مشخص. امروزه معیار شناسایی تغییر کرده است. امروزه کشورها از شناسایی زودرس شورشیانی که هنوز کنترل موثر خود را بر سرزمین ادعایی اعمال نکرده اند پرهیز می کنند. همچنین دولت ها از شناسایی حکومت هایی که در پرتو زور قدرت را به دست گرفته اند خوداری می کنند. در سال ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ای صادر کرد که اشعار می دارد حکومت هایی که با تهدید یا توسل به زور بطور غیر قانونی قدرت را به دست گرفته اند نباید به رسمیت شناخته شوند. بعلاوه دولت ها از شناسایی حکومت هایی که شکل قانونی خود را نیافته و بر اساس یک قانون اساسی مشخص حکومت نمی کنند خوداری می نمایند. علت این مهم نامشخص بودن ماهیت حکومتی است که پا به عرصه ظهور گذاشته است. ماهیت حکومت ها بر اساس قانون اساسی آنها مشخص می شود. همچنین دولت ها از شناسایی حکومت هایی که مقررات بین المللی را نادیده می گیرند حذر دارند. و در نهایت دولت ها از شناسایی دولتی که توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته نشده است پرهیز می کنند. علت اصلی تمام این ملاحظات در عمل شناسایی، غیر مشروع بودن حکومتی است که طالب شناسایی است. بدین ترتیب اگرچه اغلب، شناسایی دارای یک وجه سیاسی است که آزادی عمل دولت ها را در امر شناسایی مجاز می داند اما امروزه دولت ها از شناسایی حکومتی که بصورت نامشروع قدرت را به دست گرفته بصورت اخلاقی و حقوقی پرهیز می کنند. در این چارچوب چون هنوز طالبان یک دولت مشروع نیست که توسط جامعه بین المللی به رسمیت شناخته شده باشند درخواست آنها از جامعه بین المللی مبنی بر عدم مداخله و جاهت حقوقی و اخلاقی ندارد. بعبارت دیگر طالبان هنوز طرف حق و تکلیف در جامعه بین المللی نیست و نمی تواند بعنوان یک عضو تابع حقوق بین الملل عمل کند. البته این رافع مسوولیت این گروه بعنوان یک گروه شورشی در قبال حقوق بین الملل نیست.

### 2. ملاحظات سیاسی

#### الف) حکومتی که در داخل فاقد مشروعیت عام است

تردید وجود ندارد که حکومت طالبان فاقد مشروعیت عام در داخل است. امروزه اگر میزان مشروعیت این گروه در داخل به همه پرسى گذاشته شود احتمالاً دو سوم مردم به آن رای نخواهند داد. این مهم در قالب شکل گیری مقاومت مسلحانه ملی و نیز تحرکات اعتراض آمیز مدنی علیه این گروه کاملاً مشهود است. به همان شکل که طالبان مبارزات

مسلحانه خود را در سال ۱۳۷۳ از پاکستان شروع کرد و پس از سقوط در سال ۲۰۰۱ مجدداً در خاک پاکستان مستقر شد و به حملات خود علیه دولت مرکزی، با این استدلال که آن دولت حکومتی دست نشانده است، ادامه داد به احتمال زیاد سایر گروه‌هایی که اکنون از طالبان ناراضی هستند و در عین حال با کشورهای همجوار دارای وابستگی قومی و مذهبی هستند، در آن کشورها مستقر خواهند شد. استقرار جنرال دوستم در ترکیه و یا احمد مسعود در تاجیکستان نمونه‌ای از این واقعیت محسوب می‌شود. این یک سنت منفی در افغانستان است که طی پنج دهه اخیر شکل گرفته و مادامیکه مشکل افغانستان بطور اساسی حل نشود ادامه خواهد یافت. اگرچه همه اینها مظاهری از مداخله دیگران در امور داخلی افغانستان قلمداد می‌شوند اما حضور طالبان در پاکستان پیش از آنکه قدرت را به دست گیرد عمل آن‌ها و ان کشورها را توجیه می‌کند. طالبان نمی‌توانند مدعی عدم دخالت دیگران در امور داخلی افغانستان باشند حال آنکه خود اسباب و محصول مداخله آمریکا و پاکستان در افغانستان قلمداد می‌شوند. راه حل آن است که هر آنچه در گذشته بوده فراموش شود و به این دور باطل ظهور و سقوط پایان داده شود و طالبان با پذیرش یک دولت فراگیر در افغانستان بگونه‌ای که در نتیجه یک انتخابات آزاد شکل گیرد، راه مداخله دیگران در امور داخلی افغانستان را ببندند. بعبارت دیگر زمینه‌های داخلی باعث مداخلات خارجی می‌شود و برای حل مشکل ابتدا باید از داخل شروع کرد.

#### ب) مداخله دیگران در افغانستان مقابله به مثل است

امروزه حداقل هفت گروه تروریستی در قلمرو طالبان فعال است و به رغم آنکه طالبان وعده اخراج آنها را داده است اما روز به روز بر فعالیت آنها افزوده می‌شود: القاعده، داعش، جندالله، تحریک طالبان پاکستان، جنبش ترکستان شرقی، جنبش اسلامی ازبکستان، و حزب التحریر. هر کدام از این گروه‌ها بطور انفرادی یا در کنار هم منافع یکی از همسایگان افغانستان و در کنار هم امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کنند. القاعده منافع آمریکا و کشورهای غربی، داعش منافع ایران، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، جندالله منافع ایران، تحریک طالبان پاکستان منافع پاکستان و هند، جنبش ترکستان شرقی منافع چین، جنبش اسلامی ازبکستان و حزب التحریر منافع کشورهای آسیای مرکزی و به تبع آن منافع روسیه را تهدید می‌کنند. بدین ترتیب پیش از آنکه طالبان از دیگر کشورها بخواهند به گروه‌های معارض طالبان پناه ندهند طالبان خود پناهگاه معارضین کشورهای دیگر هستند. بدون تردید کشورهایی که بدین شکل منافع شان در خطر است نمی‌توانند نسبت به آنچه در افغانستان می‌گذرد بی تفاوت باشند. در اصل اگر مداخله‌ای از سوی سایر کشورها در افغانستان صورت می‌گیرد عکس‌العمل تهدید منافع آنها از ناحیه افغانستان است. بنابراین نقطه شروع پایان مداخلات خارجی باید از درون افغانستان باشد. تنها با پایان یافتن فعالیت گروه‌های تروریستی در افغانستان است که می‌توان انتظار داشت راه مداخله دیگران در امور داخلی افغانستان بسته شود.

علاوه بر این نمی‌توان انکار کرد که افغانستان بخاطر موقعیت منطقه‌ای اش همواره در معرض مداخلات خارجی بوده است. این مداخلات اغلب بخاطر نفوذ یک کشور خصم یا رقیب در افغانستان بوده که تهدیدی علیه منافع دیگران بوده است. امروزه نفوذ عمیق پاکستان در افغانستان نگرانی هند را بدنبال دارد. همچنین نفوذ عمیق آمریکا در افغانستان که قدرت‌گیری طالبان بخشی از مصالحه با آن است تهدیدی علیه ایران و روسیه و چین محسوب می‌شود. طالبان باید قبل از آنکه راه دیگران را به داخل افغانستان سد کنند این مشکل را که خود به پایگاهی برای دیگران تبدیل شده اند را حل نمایند. برقراری یک رابطه متوازن و بدور از جانبداری می‌تواند یک راه حل باشد.

### ج) آینده رفتار طالبان مبهم است

از یکسالی که از حکومت طالبان می گذرد رفتار این گروه مبهم بوده است. بدون تردید قدرت گیری کم هزینه طالبان محصول اعتمادی بود که مردم افغانستان به دلیل خستگی مفرط از فساد گسترده در دولت اشرف غنی به طالبان کرده بودند. همین اعتماد به طالبان در مورد کشورهایی که از تداوم بی ثباتی در افغانستان رنج می بردند نیز صادق است. مساله این است که هم مردم و هم کشورها بدلیل خلف وعده طالبان از این گروه آزرده خاطر شده اند و تاخیر در شناسایی طالبان نیز از این واقعیت ناشی می شود. بر این اساس از دید مردم افغانستان و کشورهایی که در راه قدرت گیری طالبان ایجاد مانع نکردند شعارهای طالبان از جمله عدم مداخله در امور دیگران و یا تقاضا از دیگران برای عدم مداخله در امور داخلی افغانستان فقط برای کسب مشروعیت و خرید زمان صورت می گیرد. تصور بر آن است که طالبان پس از نیل به اهداف خود به سیاست های قبلی خود که یک خط مشی افراطی به لحاظ ایدئولوژیک است ادامه خواهد داد. بنابراین نگرانی از رفتار آینده طالبان بر مردم افغانستان و کشورها سنگینی می کند و همین مهم ملاحظه عدم مداخله را با تردید مواجه می سازد. راه حل آن است که طالبان به هر آنچه قبل از کسب قدرت به مردم افغانستان و کشورهای دیگر وعده داده بودند جامه عمل بپوشد.

### نتیجه گیری

عدم مداخله یک قاعده امره بین المللی است که اعمال آن توسط کشورها شدیداً توصیه شده است. با اینحال همانگونه که در قطعنامه پایانی علمای افغانستان آمده است عدم مداخله نوعی معامله بالمثل است. از این رو قبل از اینکه طالبان انتظار داشته باشند دیگران در امور داخلی افغانستان مداخله نکنند گام های زیادی وجود دارد که طالبان باید بردارند.



## بررسی جایگاه عملیاتی داعش در افغانستان و پیامدهای امنیتی برای طالبان

ویدا یاقوتی<sup>۱</sup>

### چکیده

خروج ایالات متحده از افغانستان و بازگشت حکومت طالبان، حاکمان جدید در افغانستان را با یک تهدید تروریستی بالقوه مواجه ساخته است. بر اساس برآوردهای اخیر، هم القاعده و هم دولت خودخوانده اسلامی در خراسان (ISKP) در حال افزایش قدرت خود هستند و می‌توانند تهدید مهمی فراتر از مرزهای افغانستان باشند. بر اساس ارزیابی اخیر شورای امنیت سازمان ملل متحد، "گروه‌های تروریستی در افغانستان پس از سلطه طالبان بر افغانستان از آزادی عمل بیشتری نسبت به گذشته برخوردار هستند." همانطور که انتظار می‌رفت خروج ایالات متحده آمریکا منجر به فروپاشی روند صلح و سرنگونی دولت افغانستان شد. یکی دیگر از مهم‌ترین پیامدهای عقب نشینی آمریکا و سقوط دولت، ظهور مجدد گروه‌های تروریستی بود. پس از گذشت یک سال همچنان نگرانی از قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی در افغانستان وجود دارد. ماده ۷ بیانیه پایانی گردهمایی علما در افغانستان نیز عمق این نگرانی را نشان می‌دهد. در ماده هفتم، طالبان، گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) را «پدیده فتنه‌انگیز» خطاب کرده و گروه داعش را مانند «خوارج امروزی و فرقه باطله» خوانده‌اند و تاکید شده که «هرگونه کمک و رابطه داشتن (با داعش) شرعا ممنوع است. بنابراین، سوال مطرح شده آن است؛ یک سال پس از قدرت‌یابی طالبان تهدیدات تروریستی تا چه اندازه بر فرآیند تثبیت قدرت این گروه بر افغانستان اثرگذار بوده است؟ استدلال مطرح شده آن است: در ماه‌های اخیر ارزیابی عملکرد این گروه نشان می‌دهد تهدید تروریسم در افغانستان در حال افزایش است و طالبان در یک سال گذشته در مبارزه با این تهدیدات همچنان ناتوان است.

**کلیدواژه:** افغانستان، تروریست، داعش، طالبان، امنیت، چالش.

### مقدمه

بنیان‌های دینی و قومی در افغانستان نقش بسیار مهمی در این کشور ایفا کرده است، تقسیم رویکردهای سیاسی به سیاست - خوب یا بد - برای مدت زیادی توسط نهادهای دینی و قومی تعریف می‌شد. اما تاکنون، اجماعی با بهره‌گیری از اعتقاد راسخ مردم به اسلام، نتوانسته به صورت منسجم در این کشور موجودیت یابد و برای مدت طولانی حکومت کند. در بین رهبران دینی جریان‌های افراطی این باور دیرینه وجود دارد که برقراری تعامل مطلوب بین اقدامات جهادی و جغرافیای دشمنی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ظهور گروه‌های تروریستی، موفقیت و شکست اقدامات آن‌ها دارد. به

<sup>1</sup> دکترای علوم سیاسی، دبیر علمی گروه مطالعاتی جامعه و سیاست افغانستان - پاکستان، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعاتی استراتژیک خاورمیانه، تهران، ایران.

[v.yaghooti@yahoo.com](mailto:v.yaghooti@yahoo.com)

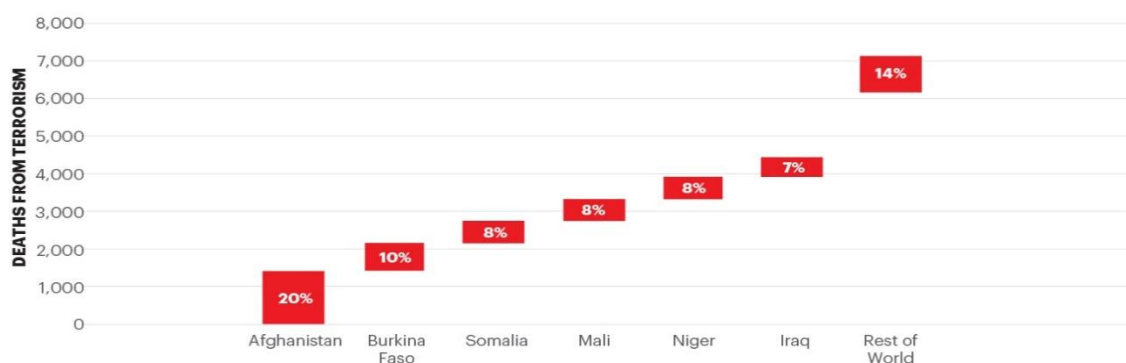
این ترتیب، افغانستان به محیطی مناسب که در آن بتوانند به امتیازات ویژه‌ای دست یابند فرصت‌های محدود کننده یا توانمندی را برای آن‌ها ارائه می‌دهد تبدیل شده است. به علاوه، تداوم دولت به عنوان نهاد اصلی حکمرانی که از ابتدا هم در انطباق با نیروهای سیاسی و اجتماعی در افغانستان نبوده است در ساخت خاصی از نظام سرمایه‌داری ممکن بود که چنین ساختی امروزه با توجه به محدودیت‌های ساختاری و عدم وجود فرصت سیاسی مناسب در این کشور دچار تغییرات اساسی شده است.

تحولات درونی در ساخت نظام سیاسی سبب‌ساز تغییراتی در سطح ساختار حاکمیتی در این کشور شد که از آن تحت عنوان سیستم حکمرانی معیوب نام می‌بریم که افغانستان را در شرایط ناپایدار نوینی قرار داده است. در این میان، شکل‌گیری دولت‌های ناکارآمد و فروپاشیده در کنار گروه‌های متعدد قومی و مذهبی در این کشور که هر کدام برنامه و هدف متفاوتی برای اقدامات خود دارند موجب شده آینده دولت در شرایط سیستمیک نوین به طور عام و آینده دولت در افغانستان به صورت خاص نا معلوم باشد. در چنین فضایی نیروهایی که متأثر از انتشاراقتدار ساختاری ظهور می‌یابند هم دولت را از بین می‌برند و هم از توانایی احیای نهاد دولت عاجزند. درست همان کاری که طالبان با جمهوری اسلامی افغانستان کرد. و این دور باطل برای مدت طولانی ادامه خواهد داشت. به این ترتیب از دل این گسست‌ها نا امنی ظهور کرده که در داخل گریبان طالبان را نیز گرفته است. با وجود چنین تهدیداتی، نشست اخیر علما در افغانستان و بیانیه پایانی این نشست حاوی نکاتی قابل تأمل است که در این مقاله به طور خاص به ماده هفتم آن پرداخته شده است.

#### بررسی افراط‌گرایی در افغانستان: چالش‌های پیش‌روی طالبان

بر اساس برآوردهای اطلاعاتی ایالات متحده، تعداد عناصر القاعده و داعش و تعداد دفعات عملیات داعش در افغانستان در اوت ۲۰۲۱ افزایش یافته است (Alderson:2021). به این ترتیب می‌توان با تکیه بر مفروضات و اطلاعات قابل دسترس به این نتیجه رسید، داعش و القاعده در حال بازسازی نیروهای خود و حتی افزایش توان به قصد انجام عملیات خارجی هستند. همانطور که در تصویر ۱ مشخص است در سال‌های اخیر افغانستان در بین کشورهایی که در اقدامات تروریستی بیش‌ترین آسیب را متحمل شده‌اند با ۲۰ درصد رتبه نخست را دارد. از این‌رو، بازگشت امنیت و ثبات به این کشور با مشکل جدی مواجه است.

نمودار ۱: مقایسه اقدامات تروریستی در کشورها





امنیت در سیاست داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی معنادارترین رابطه را با مفهوم ترس دارد. تهدیدات امنیتی که زندگی انسانی و حاکمیت دولت‌ها را به خطر می‌اندازد به عنوان چالش‌های اساسی دولت‌ها مطرح می‌شوند در این میان اقدامات تروریستی یکی از تهدیدات به شمار می‌آیند (Houg 2004, 191). بر اساس گزارش جدید سازمان ملل متحد، با دگرگونی چشم‌گیر وضعیت امنیتی افغانستان، گروه‌های تروریستی خارجی، از گروه القاعده در شبه‌قاره‌ی هند گرفته تا داعش خراسان و جنبش اسلامی ازبکستان، از آزادی بیش‌تری در مقایسه با سال‌های گذشته برخوردار هستند. در این گزارش که برای نظارت بر تحریم‌های وضع‌شده علیه گروه داعش، القاعده، و دیگر گروه‌های هراس‌افکن صورت می‌گیرد، آمده است که طالبان تا کنون هیچ‌گونه محدودیتی بر فعالیت‌های گروه‌های تروریستی خارجی، وضع نکرده است. در این مقاله به دلیل اینکه تمرکز بر ماده ۷ بیانیه پایانی این گروه در نشست مهم علمای طالبان است و به عنوان اولین قانون صریح و قاطع در برخورد با این جریان افراطی است فقط داعش خراسان و چالش‌های امنیتی آن را به‌طور خاص مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ISKP، شاخه‌ای از دولت اسلامی فعال در آسیای مرکزی و جنوبی است. داعش خراسان یک تهدید مهم در داخل افغانستان است و تا امروز حملات بسیاری علیه غیرنظامیان و دولت گذشته افغانستان و طالبان انجام داده است. این تهدید با عقب نشینی نیروهای ایالات متحده تشدید شد. در گذشته زمانی که طالبان هنوز قدرت را در افغانستان به دست نگرفته بود داعش به عنوان بازوی عملیاتی این گروه در تضعیف دولت و ایجاد وحشت فزاینده در جامعه افغانستان نقش آفرینی می‌کرد. عواملی مانند حمایت غیر مستقیم طالبان از داعش بر علیه جامعه، دولت و جریان‌های سیاسی- محلی رقیب، جایگاه عملیاتی داعش را در افغانستان به عنوان پایگاهی برای عملیات‌های افراطی خشونت آمیز خود در سطح جهان افزایش داد. پس از به قدرت رسیدن طالبان این گروه از داعش اعلام براءت جست و اعمال آن‌ها را بارها محکوم کرد، اما شواهدی مبنی بر ارتباط داعش با طالبان افغانستان، طالبان پاکستان و شورای کویته در گذشته وجود دارد که علیرغم تکذیب‌های طالبان این ظن به قوت خود باقی است. بنابراین، تعارض منافع و تقابل میان این جریان‌ها می‌تواند امنیت افغانستان و طالبان را به طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار دهد.

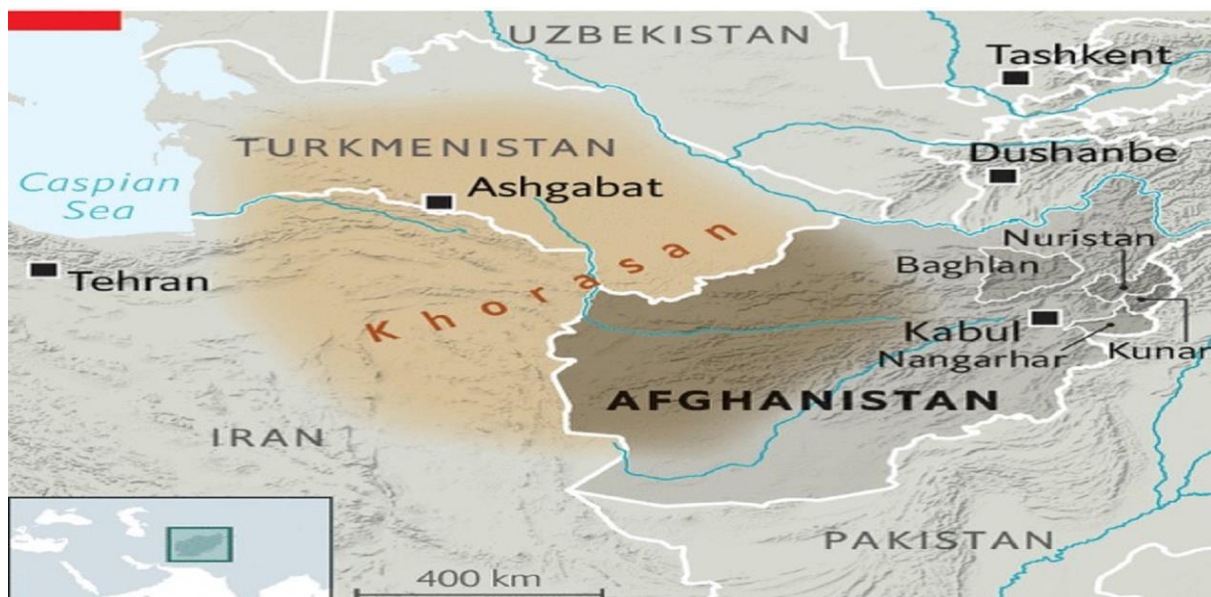
### تضاد منافع: تقابل ملی‌گرایی پشتون و اسلام‌گرایی عربی

جریان‌های تروریستی القاعده و داعش در افغانستان با خاستگاه عربی- اسلامی و طالبان با اکثریت پشتون به دلیل تفاوت در ساختار فرهنگی و هویتی‌شان هرگز به یک ائتلاف و توافق دائمی نخواهند رسید، رابطه کنونی القاعده و طالبان (شاخه حقانی) نیز به واسطه پیوندهای گذشته و نیازهای متقابل این دو گروه به یکدیگر شکل گرفته و در آینده هیچ تضمینی برای ادامه این روابط وجود ندارد به ویژه بعد از ترور ایمن الظواهری و احتمال دست داشتن بعضی از نیروهای طالبان در مرگ رهبر القاعده این احتمال را بیش از پیش تقویت خواهد کرد، در واقع داعش و القاعده برای بقای خود به سرزمین افغانستان نیاز دارند این جغرافیای آشوب زده است و امنیت در یک سرزمین آشوب زده دچار دگردیسی است به همین علت بهترین شرایط را برای بازسازی و بقای این جریان مهیا خواهد ساخت. داعش خراسان در سال ۲۰۱۴ با جدا شدن تحریک طالبان (TTP)، القاعده و جنگجویان طالبان فعال در افغانستان و پاکستان ظهور کرد. (Jones: 2015). ولایت خراسان به‌طور خاص به منطقه‌ای تاریخی اطلاق می‌شود که در بخش‌هایی از افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان و ایران امتداد دارد (تصویر ۲). ISKP به ایدئولوژی گسترده‌تر دولت اسلامی، که به دنبال ایجاد یک خلافت جهانی و فراملی است که توسط فقه اسلامی اداره می‌شود، پایبند است

(Roggio: 2016). شعار دولت اسلامی، «باقیه و تمدد» (باقی و در حال گسترش)، از دیگر مسلمانان می‌خواهد به خلافت نوپای این گروه بپیوندند. ISKP و طالبان از جهات مختلف از نظر ایدئولوژیکی مشابه هستند، اما از نظر اعتقادی متمایز هستند. ISKP گرایشی (حداقل به صورت اسمی) سلفی دارد، در حالی که طالبان دیوبندی-حنفی هستند. یکی از تفاوت‌های اعتقادی اصلی بین سلفی‌ها و حنفی‌ها به موضوع «تقلید» یا این تصور که مسلمانان باید از یک مکتب خاص فقهی پیروی کنند، مربوط می‌شود. طرفداران تندرو سلفی‌گری عموماً مخالف این عقیده هستند که مسلمانان باید از یک امام خاص پیروی کنند، و این عمل را منبع اختلاف می‌دانند که امت (جامعه اسلامی) را از هم جدا می‌کند و مسلمانان را از انجام "درست" اسلام محدود می‌کند. حنفی‌ها از سوی دیگر، صراحتاً مسلمانان را به اتخاذ مواضع کلامی امام ابوحنیفه در قرن هشتم فرا می‌خواند. با این حال، درگیری خشونت‌آمیز بین مسلمانان سلفی و حنفی به هیچ وجه اجتناب‌ناپذیر نیست. در واقع میان جریان‌های مسلمان مانند حنفی و سلفی-جهادی تفاوتی وجود دارد که منشأ اختلافات این گروه‌ها است.

بر این اساس می‌توان این نکته را دریافت که؛ همه اسلام‌گراها سلفی-جهادی نیستند. عموماً اسلام‌گرایان از جمله حنفی‌ها و بعضی از سلفی‌ها مخالف خروج (قیام یا شورش خشونت‌آمیز) علیه حاکمان مسلمان هستند و به عنوان بخشی از این امر، هنگام درگیر شدن در سیاست و به‌ویژه در اجرای دکترین تکفیر احتیاط زیادی به خرج می‌دهند. در مقابل، سلفی‌های جهادی، به‌ویژه حامیان دولت اسلامی، به طور آزادانه به تکفیر می‌پردازند و حتی از امکانات خود علیه مسلمانان سنی برای مشروعیت‌زدایی و توجیه خشونت علیه آن‌ها استفاده می‌کنند.

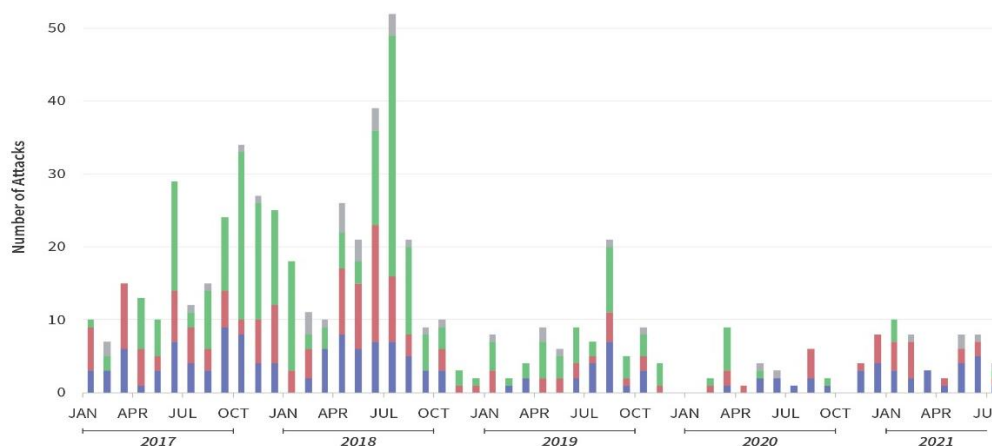
تصویر ۲: نقشه خراسان



در ژانویه ۲۰۱۵، زمانی که دولت اسلامی تشکیل استان «خراسان» خود را اعلام کرد، اقدامات و تلاش‌های آنان رسمیت یافت. با از دست رفتن قلمرو و موقعیت داعش در عراق و سوریه به عنوان پایگاه اصلی اکنون تمرکز آن‌ها را به تقویت نیروهای خود در معطوف کرده است ترجمان‌الأساورتی، یک رسانه طرفدار دولت اسلامی (داعش)، ویدئویی را به زبان انگلیسی با عنوان «تاکتیک‌های شرمساری جنگ صلیبی» منتشر کرد. در این ویدئو، دولت اسلامی طالبان را مرتد و مطیع جنگجویان صلیبی (آمریکا) می‌خواند. راوی این ویدئو از روابط القاعده و طالبان به عنوان "ائتلاف صلیبی" نام

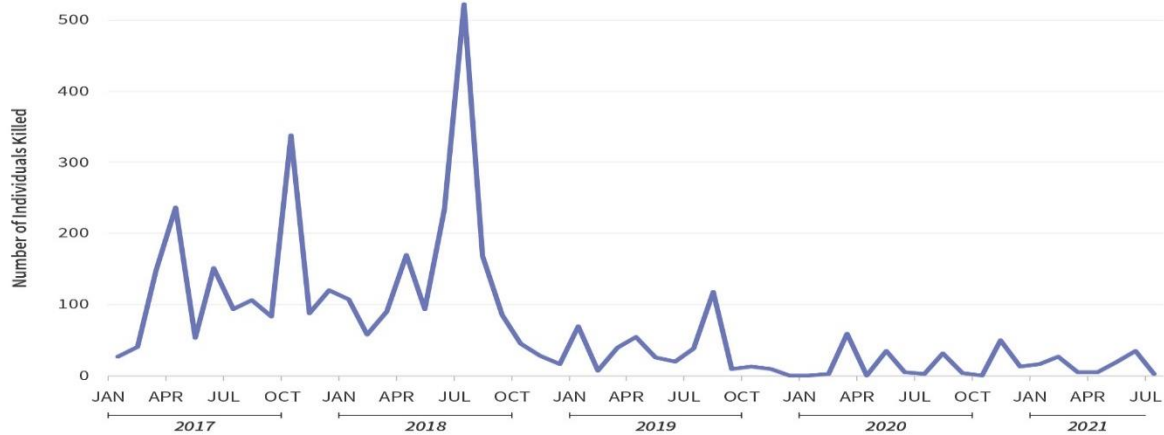
برده. در این ویدئو دولت اسلامی، طالبان را به عنوان یک گروه ضعیف معرفی می‌کند که اصول خلافت اسلامی را زیر پا گذاشته است. در ادامه به این استدلال می‌پردازد که این گروه اهداف اصلی خود را فراموش کرده و به یک دولت ملی‌گرای پشتون تبدیل شده است، ملی‌گرایی از نگاه این گروه یک ارزش غربی در برابر روح پان‌اسلامیسم. آن‌ها معتقد هستند، به همین دلیل است که آمریکا در جهت‌دهی و تعریف نقشه راه برای طالبان موفق بوده و افغانستان را برای مقاصد سیاسی و اقتصادی خود به جنگجویان صلیبی واگذار کرده است. به این ترتیب، با عمیق‌تر شدن شکاف‌ها از ژانویه ۲۰۲۰ تا ژوئیه ۲۰۲۱، داعش خراسان تقریباً ۸۳ حمله انجام داد که منجر به کشته شدن ۳۰۹ نفر شد. همانطور که در تصویر ۱ نشان داده شده است، این حملات عمدتاً غیرنظامیان (۳۵ حمله) و نیروهای امنیتی (۲۸ حمله)، از جمله نیروهای ناتو و ارتش افغانستان، مجری قانون، و سایر نیروهای امنیتی را هدف قرار داده‌اند. سیزده مورد از حوادث از ژانویه ۲۰۲۰، حملات یا درگیری‌های خشونت آمیز علیه نیروهای طالبان بوده است. این رقم تا قبل از تضعیف شدن این گروه تروریستی توسط ائتلاف به رهبری آمریکا بیش از ۱۰۰ مورد در افغانستان بوده است (تصویر ۲).

نمودار ۳: تعداد حملات داعش با توجه به هدف



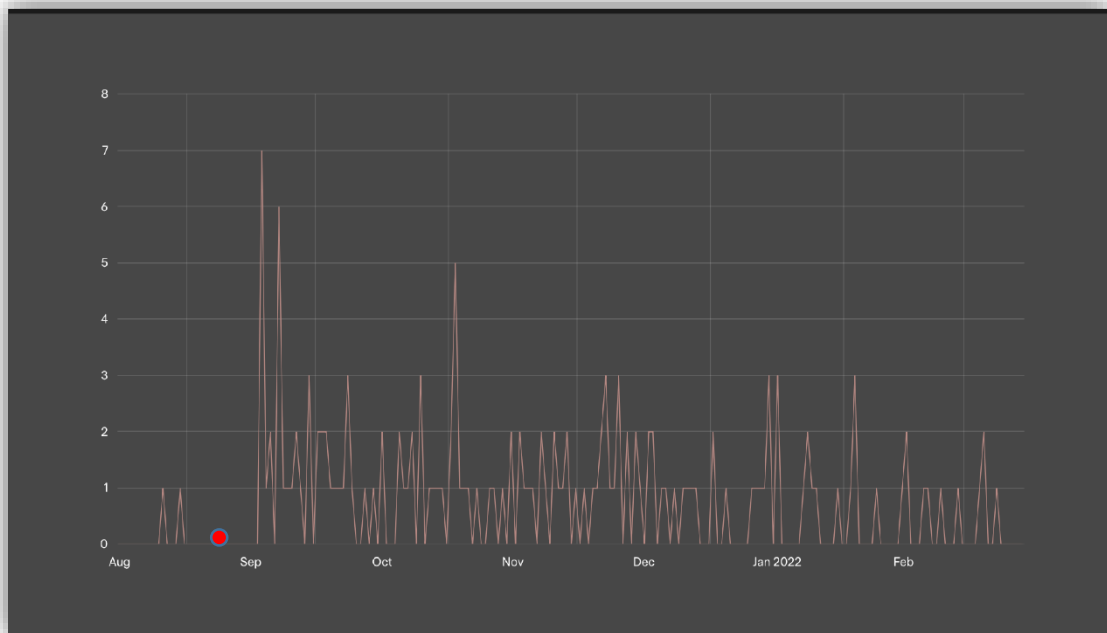
این داده‌ها شامل حمله‌هایی است که مهم‌ترین آن‌ها در ۲۶ آگوست در فرودگاه بین‌المللی حامد کرزی رخ داد و حداقل موجب کشته شدن ۱۸۳ نفر شد. بیشترین حمله در یک حمله ISKP، که آگوست ۲۰۲۱ را به مرگبارترین ماه برای این گروه از جولای ۲۰۱۸ به بعد تبدیل کرد.

نمودار ۴: تعداد حملات مرگبار به تفکیک سال



در ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۱، با بالا گرفتن اختلافها میان طالبان و داعش این گروه، همزمان هفت مواضع طالبان را در شهر جلال آباد، استان ننگرهار، در شرق بمباران کرد. تصویر زیر حملات داعش را پس از تسلط طالبان نشان می‌دهد.

نمودار ۵: حملات داعش در افغانستان پس از پیروزی طالبان در کابل (۱۵ اگوست ۲۰۲۱ تا ۱۴ مارس ۲۰۲۲)



**نکته:** به توقف عملیاتی بلافاصله قبل از کمپین سپتامبر داعش توجه کنید؛ «وقفه‌های عملیاتی در واقع، برای بازسازی قدرت رزمی یا تقویت نیروهای جنگی برای مرحله بعدی برنامه‌ریزی می‌شود». همانطور که در تصویر ۵ می‌بینید؛ اشکال اولیه توقف‌های عملیاتی، نشان‌دهنده خطر از دست دادن پایداری و ابتکارات استراتژیک یا عملیاتی است. اما،

این وقفه‌های متناوب می‌تواند به دلایلی دیگر از جمله تقویت نیرو و بررسی مؤلفه‌های فشار دشمن از طریق اقدامات تهاجمی باشد که در اینجا با از سرگیری حملات داعش مشخص است اقدامات تهاجمی آن‌ها کاملاً برنامه‌ریزی شده و هدفمند صورت گرفته است. داعش از طریق افزایش این حملات، تلاش کرده است تا ادعای رژیم جدید طالبان را مبنی بر توانایی پایان دادن به جنگ در افغانستان، زیر سوال برده و توانایی این گروه را برای کسب قدرت کاهش دهد. نتیجه و تأثیر عملیات‌های داعش هر چه باشد، این گروه در درجه نخست یک استراتژی کلی در ذهن دارد: ایجاد مانعی در برابر تلاش‌های طالبان برای متقاعدسازی و انتقال نیروهای شورشی به منظور ادغام در دولت. بنابراین، داعش در کوتاه‌مدت با عملیات تهاجمی سعی در القای بی‌تفاوتی طالبان در قبال جامعه سلفی افغانستان را دارد. علت تلاش برای ایجاد این شکاف این است که؛ سلفی‌ها مرکز اصلی جذب نیرو برای جریان‌های افراطی است، به این ترتیب، داعش هر اندازه در تحریک بیش‌تر این گروه‌های مذهبی موفق شود، موقعیت و چشم انداز استراتژیک آن در منطقه بهتر می‌شود.

هدف داعش، حداقل در کوتاه‌مدت، سرنگونی کامل حکومت طالبان نیست. بلکه تلاش می‌کند تا خود را به‌عنوان یک قدرت‌پایدار در این افغانستان «جدید» معرفی کند و در این روند، عزم و توانایی‌های استراتژیک خود را نشان دهد. علاوه بر این، مواضع ضد طالبانی آن‌ها راهی برای از بین بردن اعتماد القاعده به رهبری طالبان و موفقیت این گروه در اداره افغانستان است. به این ترتیب، خشونت تنها راهی است که دولت اسلامی می‌تواند به رابطه بین القاعده و طالبان پاسخ دهد. با این اهداف، داعش تمام تلاش خود را برای بی‌ثبات کردن طالبان انجام خواهد داد. به عنوان مثال، در اکتبر ۲۰۲۱، در مراسم تشیع مادر ذبیح الله مجاهد، سخنگوی طالبان را هدف قرار داد و در اوایل ماه نوامبر یک حمله انتحاری پیچیده را در بزرگ‌ترین بیمارستان نظامی کابل انجام داد که منجر به کشته شدن یکی از فرماندهان ارشد نظامی طالبان شد. حملات داعش همان‌طور که نشان داده شد هیچ‌گاه متوقف نشده و تا امروز نیز ادامه داشته است؛ بر این اساس، به نظر می‌رسد که داعش عزم جدی در پیشروی و تغییر مرزهای این کشور در آینده را دارد و تهاجم آن‌ها تا حد نهایی خود و برانگیختن یک واکنش بزرگ سوی طالبان ادامه خواهد داشت. زمانی که داعش در تلاش است تا سایر جریان‌های افراطی مانند نیروهای القاعده و لشکر طیبیه (LET) را به خدمت بگیرد و با خود هم‌سو کند. انتظار می‌رود طالبان نیز توانایی خود را برای مقابله با داعش و کسب اعتماد در منطقه و جهان افزایش دهد. اما تا امروز طالبان موفق به اجرای این تعهدات نشده است.

#### نتیجه‌گیری

در افغانستان دو عامل، سبب افزایش تهدید تروریستی است. اول، دولت طالبان با چندین گروه تروریستی از جمله القاعده در گذشته و حتی امروز ارتباط نزدیک دارد. و به آنها این امکان را داده است که کمپ‌های آموزشی را برای جذب نیروهای تکفیری در کشور بازسازی و راه اندازی کنند. دوم، افغانستان در حال حاضر در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک کشور ضعیف و بسیار شکننده است، دقیقاً همان پیش‌نیازی که تروریست‌ها برای ایجاد یک پناهگاه به آن نیاز دارند. در مقابل طالبان نیز توانایی لازم برای ایجاد نظم و قانون را در همه ولایت‌ها و شهرهای این کشور ندارد. علاوه بر این، دولت طالبان قادر به ایجاد بستر مناسب برای ارائه خدمات اولیه و تأمین نیازهای اساسی جامعه نبوده است و اقتصاد افغانستان از زمان خروج ایالات متحده حداقل ۴۰ درصد کوچک شده است.

نرخ فقر می‌تواند تا اواسط سال جاری به ۹۷ درصد جمعیت این کشور برسد. با توجه به وضعیت کنونی و بحران انسانی تقریباً تمام خدمات اساسی در این کشور به تعویق افتاده، و افغانستان به صدر فهرست نظارتی کمیته بین‌المللی نجات در سال ۲۰۲۲ رسیده است. ترکیب یک دولت ضعیف و یک اقتصاد در حال فروپاشی به گروه‌های تروریستی آزادی نسبی برای فعالیت بیشتر را خواهد داد و مجموعه‌ای از نیروهای بالقوه را برای مقابله با طالبان فراهم خواهد کرد. با بدتر شدن مشکل تروریسم، افغانستان و کشورهای منطقه نیاز به طراحی و اجرای استراتژی موثرتر ضد تروریسم برای کاهش این تهدید دارد. به این ترتیب، با توجه به ناتوانی طالبان در استقرار نظم و تهدیدات تروریستی، ظهور ISKP در یک موقعیت قوی‌تر می‌تواند تأثیرات مخرب زیادی در منطقه داشته باشد. در عین حال، کشورهای همسایه افغانستان این حق را دارند که از تهدیدات امنیتی که با بازگشت طالبان و نفوذ گروه‌های تروریستی مستقر در افغانستان در حال افزایش است، هراس داشته باشند و به رسمیت شناختن طالبان را تا اجرای کامل تعهدات نادیده بگیرند. بنابراین، طالبان برای پرهیز از اشتباهات گذشته و تثبیت قدرت و عادی‌سازی روابط خود با جامعه جهانی نیازمند مقابله با جریان‌های تروریستی از جمله القاعده و داعش است. در غیر این صورت، داعش به یک چالش بزرگ در مسیرتشکیل دولت و فرآیند تثبیت طالبان و بی‌ثباتی منطقه و جهان به شمار می‌آید. برای رسیدن به این هدف و مدیریت بحران در درجه نخست نیازمند جلب رضایت جامعه افغانستان و در ادامه همکاری و جلب رضایت در سطح گسترده منطقه‌ای و جهانی در عمل فراتر از بیانیه صرف خواهد بود.

منابع

Combating Terrorism Center, "Hayat Tahir Al-Sham", <https://ctc.usma.edu/terrorist-groups/hayat-tahrir-al-sham/>

Doxsee, C and Thompson, J (2021). "Examining Extremism: Islamic State Khorasan Province (ISKP)", Center for Strategic and International Studies, September 8, 2021, <https://www.csis.org/blogs/examining-extremism/examining-extremism-islamic-state-khorasan-province-iskp>

Houg, P (2004). Security and securization Global security, London, Routledge.

Jones. S. G (2015). Expanding the Caliphate ISIS' South Asia Strategy, June 11. From the <https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan/2015-06-11/expanding-caliphate>

Roggio, B (2016). "Ex-Gitmo 'poet' and committed jihadist denounces Islamic State for attacks on civilians", FDD's Long War Journal, July 20, 2016, <https://www.longwarjournal.org/archives/2016/07/ex-gitmo-poet-and-committed-jihadist-denounces-islamic-state-for-attacks-on-civilians.php>

Stenographic Transcript, Before the committee on armed services united states senate hearing to receive testimony on security in Afghanistan and in the regions of south and central Asia, ALDERSON court Reporting, 11114 TH STREET NW, SUITE 1050, WASHINGTON, D.C. 20005 (202) 289-2260. From the <https://www.aldersonreporting.com/>



## اقلیت و زنان: تحلیلی بر ماده نهم گردهمایی بزرگ علمای افغانستان

فاطمه احمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

این گزارش تحلیلی به بررسی ماده نهم<sup>۲</sup> (از ۱۱ ماده) بیانیه پایانی گردهمایی بزرگ علمای افغانستان که در تاریخ ۹ تا ۱۱ تیرماه ۱۴۰۱ در کابل برگزار شد، می‌پردازد. نقطه تمرکز در ماده نهم کلیدواژه اقلیت‌ها و زنان می‌باشد. هرکدام از ماده‌های بیان‌شده در این بیانیه مسئله خاصی را مورد تمرکز قرار می‌دهند ولی به نظر نویسنده، رکن اساسی این بیانیه و گردهمایی و هدف از برگزاری آن در بعد داخلی نمایش سیاسی مشروعیت در داخل افغانستان می‌باشد. شاید یکی از مهم‌ترین اهداف خارجی این گردهمایی را درخواست مشروعیت و شناسایی امارت اسلامی، توسط کشورهای جهان و سازمان‌های بین‌المللی دانست. لازمه برآورده شدن انتظارات امارت اسلامی از کشورهای همسایه و منطقه در پیوند با تعاملاتشان با یکدیگر، در گام نخست شناسایی و مشروعیت بین‌المللی امارت اسلامی می‌باشد. اشاره به کلیدواژه اقلیت‌ها و زنان در ماده نهم هم ذیل همین چتر کلان می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** ماده نهم، اقلیت‌ها، زنان، تعامل، مشروعیت

### مقدمه

در یک نگاه تئوریک، لویی جرگه و یا جرگه بزرگ یک ساختار و ابزار سنتی در افغانستان در جهت حل مشکلات، کسب مشروعیت در تصمیم‌گیری، و رسیدن به اجماع از طریق گرد هم آوردن سران اقوام، اقلیت‌های قومی و مذهبی، و گروه‌های مختلف در جامعه افغانستان می‌باشد که البته در عمل رعایت همه این اصول یعنی در نظر گرفتن تکثرگرایی و نمایندگی همه‌شمول از جامعه، جای نقد و بررسی دارد. امارات اسلامی و یا گروه طالبان در تاریخ ۱۵ آگوست ۲۰۲۱ قدرت را در کابل به دست گرفت. یازده ماه پس از قدرت‌گیری طالبان اولین گردهمایی و یا لویی جرگه علما با حضور بیش از ۴۰۰۰ تن از علما و سران قومی در کابل برگزار شد. این گردهمایی از جوانب مختلف موردانتقاد است و گردهمایی نمایندگان مردم افغانستان در نظر گرفته نمی‌شود بلکه گردهمایی هم‌فکران طالبان برای گروه طالبان می‌باشد. یکی از پایه‌ها و اصول شکل‌دهنده دولت‌ها در نظام بین‌الملل شناسایی آن توسط کشورهای همسایه، منطقه

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

[Fatemaahmadi4@gmail.com](mailto:Fatemaahmadi4@gmail.com)

<sup>۲</sup> ماده نهم: به دولت طالبان می‌گوییم که در راستای عدالت، تعلیم دینی و علوم پایه، درمانی، کشاورزی، صنعت، حقوق اقلیت‌ها، کودکان، زنان و تمام ملت در مجموع پیشرفت همه‌جانبه، رشد اقتصادی و توسعه متوازن در روشنایی شریعت مقدس اسلامی توجه نماید.

وجهان و سازمان‌های بین‌المللی است. گروه طالبان و یا ساختار قدرت امارت اسلامی، بازیگر برنده قدرت بعد از دو دهه حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان است که در داخل هژمونی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به دست گرفته است. ولی از بعد خارجی دچار محدودیت و عدم شناسایی است. با ذکر این مقدمه بیان این نکته اهمیت دارد که پرداختن و یا اشاره به کلیدواژه زنان و اقلیت‌ها در بیانیه پایانی این نشست، هم تحت همان هدف کلی انجام شده است.

## بحث اصلی

هدف از این گزارش و یا تحلیل توجه به دو کلیدواژه اقلیت‌ها و زنان در ماده نهم این بیانیه می‌باشد. جامعه افغانستان از لحاظ دینی یک جامعه مذهبی و از لحاظ فرهنگی و اجتماعی یک جامعه سنتی - مرد سالار می‌باشد. هر دو این رویکردها بر وضعیت زنان در ابعاد مختلف فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تاثیر داشته است. در ۲۰ سال گذشته و یا به عبارتی در دوران دموکراسی، زنان علیرغم وجود چالش‌های بسیاری که با آن مواجه بودند، ولی باز هم به در شهرهای کلان چون کابل، هرات، مزار شریف، بامیان از فرصت‌ها و آزادی‌هایی در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و سیاسی برخوردار بودند. قدرت‌گیری دوباره طالبان در فریم امارت اسلامی شرایط متفاوت و محدودکننده دوباره‌ای را مانند آنچه جامعه به‌طور کلی و زنان به‌طور خاص، در بازه زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ (دوره اول حکومت طالبان در افغانستان) تجربه کرده بودند را تکرار کرد. زنان شرایط فعلی خود را با شرایط ۲۰ سال گذشته مورد مقایسه قرار می‌دهند و محروم شدن از ابتدایی‌ترین حقوق در جامعه پذیرش شرایط جدید را بسیار دشوار می‌سازد. همچنان ظهور نسل جدید در جامعه فعلی افغانستان که تحصیل و آموزش برایشان یک ارزش اساسی است، اهمیت این موضوع را چندین برابر ساخته است.

عدم حضور نمایندگان زنان در این گردهمایی به‌وضوح نشانگر نوع رویکرد امارت اسلامی و عدم اهمیت نقش زنان در عرصه‌های فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ساختار قدرت امارت اسلامی می‌باشد. زنان نه به‌صورت کیفی و نه به‌صورت کمی در این گردهمایی حضور نداشتند. یکی از موضوعات مورد بحث در عرصه داخلی و بین‌المللی بحث گشایش مدارس دختران از صنف هفتم تا صنف دوازدهم بوده است که در بیانیه منتشر شده توسط این گردهمایی هیچ اشاره مستقیمی به گشایش مدارس دخترانه نشده است و فقط به اهمیت توجه به حقوق زنان در روشنایی شریعت مقدس اسلامی پرداخته شده است. از این گفته می‌توان دریافت که سیستم آموزشی قبلی که در افغانستان برپا بوده است هم‌راستای با تعریف امارت اسلامی از شریعت مقدس اسلامی نبوده است. چهارچوب‌های تعریف شده برای پوشش زنان و حضور آن‌ها در دانشگاه‌ها و جدایی فضای آموزشی زنان و مردان، رفت‌وآمد در داخل شهرها با شرط حضور محرم، تحصیل و آموزش زنان و دختران، و یا شروط وضع شده برای حضور آن‌ها در رسانه‌ها از جمله تغییراتی است که جامعه شاهد آن بوده است و در همین گام‌های نخستین فعالیت زنان را در عرصه‌های مختلف فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را محدود کرده است.

شاخص جهانی شکاف جنسیتی<sup>۱</sup> وضعیت فعلی و تکامل برابری جنسیتی را در چهار بعد معیارگذاری می‌کند که این چهار بعد شامل مشارکت اقتصادی و فرصت‌های آن، دستیابی به امکانات آموزشی، سلامت و بقا، مشارکت سیاسی می‌باشد. این طولانی‌ترین شاخصی است که مسیر پیشرفت به سمت از بین رفتن این شکاف را از زمان آغازین

<sup>1</sup> The global gender gap index



آن یعنی در سال ۲۰۰۶ دنبال می‌کند. امسال این شاخص ۱۴۶ را مورد بررسی قرار داده است (Global Gender Gap Report, 2022: 5). رتبه کشور افغانستان در این شاخص جهانی آخرین رتبه یعنی ۱۴۶ می‌باشد که کشورهای پاکستان با رتبه 145، جمهوری دموکراتیک کنگو با رتبه ۱۴۴، و سپس ایران با رتبه ۱۴۳ در این جدول قرار می‌گیرند (Global Gender Gap Report, 2022: 10). کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز با ارائه یک متن تحلیلی این نشست را مورد انتقاد قرار می‌دهد و با اشاره‌ای به عناوینی چون ۱- نبود شفافیت، ۲- نبود مشروعیت ۳- نبود مشارکت زنان ۴- نبود قانون و به طبع آن بی‌توجهی به جایگاه حاکمیت قانون ۵- نبود فرهنگ حقوق بشری ۶- درهای بسته بر روی رسانه‌ها ۷- نبود وضاحت در منابع و مقدار مصرف ۸- پایبندی به فرهنگ تحکم و دیکتاتوری ۹- ضعف فرهنگ اجتماعی- ملی ۱۰- ادبیات سخت گیرانه در برابر جامعه جهانی، این نشست را دارای ۱۰ مشکل کلان می‌داند (وبسایت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۲۰۲۲).

دومین مسئله مورد تحلیل در این نوشته کلیدواژه اقلیت‌ها می‌باشد. در بحث اقلیت‌ها اختلاف نظرهای بسیاری در مورد تعریف این واژه وجود دارد که به چه گروه قومی، مذهبی و یا زبانی در کشوری اقلیت گفته می‌شود. صرف نظر از تعریف‌های ارائه شده در متون علمی و مقالات، آنچه در حال حاضر در ساختار امارت اسلامی در جریان است، نقد بر انحصار قدرت توسط گروه طالبان و عدم مشارکت همه‌شمول قومی و مذهبی دیگر اقوام بزرگ در ساختار قدرت سیاسی در افغانستان می‌باشد.

افغانستان کشوری که اکثریت جمعیت آن از نظر مذهبی مسلمان هستند که ۹۹٪ جمعیت را شامل می‌شود و ۱٪ دیگر ادیان را در بر می‌گیرد و دین رسمی کشور اسلام است. از نظر مذهبی مسلمانان در افغانستان نزدیک به ۷۰ درصد اهل سنت حنفی هستند و شاخه‌های مالکی، شافعی و حنبلی هم دارند. شیعیان در حدود ۲۹٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند که اکثراً شیعه جعفری یا دوازده‌امامی هستند و کمتر شیعیان زیدیه و اسماعیلیه می‌باشند. مسیحیان، هندوها، سیک‌ها و یهودی‌ها ۱٪ باقیمانده تقسیم‌بندی دینی را شکل می‌دهند (اسلمی، ۱۴۰۰: ۲۹ و ۳۰).

افغانستان برای قرن‌ها سرزمینی از مردمان متنوع بوده است. بر اساس قانون اساسی افغانستان، ۱۴ گروه قومی به رسمیت شناخته می‌شوند که شامل پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، بلوچ، ترکمن، نورستانی، پامیری، عرب، گوجار، براهی، قزلباش، ایماق، و پشیئی می‌باشند. زبان دری و پشتو به عنوان زبان‌های رسمی کشور است. قانون اساسی افغانستان تصریح می‌کند که دیگر زبان‌ها در مناطقی که توسط اکثریت جمعیت آن منطقه صحبت می‌شود، رسمی می‌باشد (Ministry of Foreign Affairs Islamic Republic of Afghanistan, 2021). تعداد اقوام موجود در افغانستان در منابع و کتب مختلف متنوع می‌باشد. غلام محمد محمدی در کتاب خود با عنوان ما همه افغان نیستیم به تعداد ۲۳ ملیت زنده در افغانستان اشاره می‌کند که با ۳۰ لهجه و چندین زبان صحبت می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۷). نکته مورد توجه این هست که افغانستان یک جامعه موزاییکی و متنوع از نظر قومی و زبانی و فرهنگی دارد و نادیده گرفتن و یا حذف و به حاشیه راندن این تنوع همیشه یکی از چالش‌های حکومت‌داری در افغانستان بوده است. هیچ قومی در افغانستان به نفسه جمعیت حداکثر را تشکیل نمی‌دهد حتی اکثریت ساده را هم شکل نمی‌دهند یعنی هیچ قومی به تنهایی ۵۰ درصد جمعیت کشور را ندارند. ولی اکثریت نسبی بین اقوام مختلف شامل پشتون‌ها، هزاره‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها و سایر اقوام است (اسلمی، ۱۴۰۰: ۳۰).

فعالیت‌های سیاسی و تقسیم قدرت حول محور چهار قوم بزرگ پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک می‌چرخد. پشتون‌ها بزرگ‌ترین گروه قومی در افغانستان را تشکیل می‌دهند که ۴۰ درصد از کل جمعیت را شامل می‌شوند. بیشترین جمعیت پشتون‌ها در افغانستان در استان‌های جنوبی و شرقی در افغانستان زندگی می‌کنند. همچنان در حدود ۲۸ میلیون پشتون در پاکستان در ناحیه مرزی بین افغانستان و پاکستان زندگی می‌کنند. این امر نشان‌دهنده نزدیکی تاریخی جمعیت پشتون در افغانستان و پاکستان است که پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و حتی خانوادگی خود را حفظ می‌کنند (Gibson, 2015: 19). پشتون‌ها بر اساس پیشینه تاریخی در افغانستان از لحاظ سیاسی بانفوذترین قوم در افغانستان بوده‌اند که تأسیس پادشاهی افغان در سال ۱۷۴۷ توسط این قوم صورت گرفته است. ساختار اجتماعی پشتون‌ها بر اساس قوانین پشتون‌والی پایه‌ریزی شده است که تعریف‌کننده الگوهای رفتاری و اعتبار می‌باشد. بر اساس تحقیقی توسط گروه بین‌المللی حمایت از حقوق اقلیت‌ها، مهم‌ترین اصول پشتون‌ها شامل مهمان‌نوازی، حمایت از مهمان، دفاع از اموال، خانواده، عزت و احترام و حمایت از خویشاوندان زن می‌باشد. اگرچه که پشتون‌ها از لحاظ سیاسی در افغانستان به عنوان قوم غالب در گذشته بوده‌اند و در حکومت‌داری کشور نقش داشته‌اند، آن‌ها هرگز یک گروه سیاسی یکپارچه و یکنواخت را با توجه به شکاف‌های داخلی شکل نداده‌اند.

دومین جمعیت قومی بزرگ در افغانستان را تاجیک‌ها تشکیل می‌دهند. بر طبق گروه بین‌المللی حمایت از حقوق اقلیت‌ها<sup>۱</sup>، تاجیک‌ها از آسیای مرکزی نشأت گرفته‌اند و نزدیکی و خویشاوندی با چهار میلیون قوم تاجیک که در کشور همسایه یعنی تاجیکستان زندگی می‌کنند، دارند. تاجیک‌ها امروزه در سرتاسر افغانستان زندگی می‌کنند ولی به‌صورت متمرکزتر در بخش‌های شمالی، شمال شرقی و شمال سکونت دارند. حکمرانان تاجیک در دو دوره کوتاه در افغانستان در قدرت بوده‌اند. دوره اول به مدت ۹ ماه در سال ۱۹۲۹ توسط حبیب‌الله خان و دوره دوم از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ در ریاست جمهوری برهان‌الدین ربانی بوده است.

هزاره‌ها سومین گروه قومی بزرگ در افغانستان را تشکیل می‌دهند که بیشتر در مناطق هزاره‌جات، که در استان‌های مرکزی و کوهستانی می‌باشد زندگی می‌کنند. بر طبق گروه بین‌المللی حمایت از حقوق اقلیت‌ها، هزاره‌ها در بازه زمانی قبل از قرن نوزدهم بزرگ‌ترین گروه قومی در افغانستان بوده‌اند که نزدیک به ۶۷ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند. بیش از نیمی از جمعیت هزاره‌ها تصور می‌شود که در سال ۱۸۹۳ تحت پادشاهی امیر عبدالرحمان خان قتل‌عام شده‌اند. در اواخر قرن نوزدهم بسیاری از هزاره‌ها در ترکستان غربی که امروزه شامل جوزجان و بادغیس می‌باشد سکنی گزیدند. امروزه هزاره‌ها ۹ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند.

چهارمین گروه قومی ازبک‌ها می‌باشند. ازبک‌ها و ترکمن‌ها به طور غالب در استان‌های شمالی افغانستان زندگی می‌کنند. این دو قوم با هم در حدود ۱۲ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. بر طبق تحقیقی توسط Vogelzang<sup>۲</sup>، بسیاری از ازبک‌ها در اواخر قرن نوزدهم و بعد از آن به طور مشخص تر بعد از انقلاب روسیه<sup>۲</sup> به افغانستان آمده‌اند. ترکمن‌ها نشأت گرفته از قبیله‌های ترک‌زبان می‌باشند و به طور نزدیکی در پیوند با ترکیه امروزی و کشورهای آسیای مرکزی که هم مرز با افغانستان در شمال می‌باشند، هستند. ازبک‌ها هم گروه قومی ترک‌زبان هستند، اما بر طبق گروه بین‌المللی حمایت از اقلیت‌ها، گفته می‌شود که آن‌ها هم از لحاظ قومی در پیوند با مردم ایران می‌باشند.

<sup>1</sup> Minority Rights Group International

<sup>2</sup> The Russian Revolution

بر اساس مطالعاتی که پیرامون افغانستان توسط کتابخانه کنگره آمریکا انجام شده است، بسیاری از ازبک‌ها در شهرها زندگی می‌کنند و تاجران موفق نقره، طلا و کارگران چرم‌سازی هستند. به دلیل رفاه نسبی و جمعیت کم این گروه در مقایسه با دیگر اقوام، ازبک‌ها و ترکمن‌ها در گذشته به میزانی که دیگر اقوام در پی نفوذ سیاسی بوده‌اند، این گروه نبوده‌اند. اگرچه که اخیراً این گروه به دنبال مشارکت سیاسی بیشتری در دولت مرکزی و کنترل بیشتر روی مناطق ازبک نشین هستند. برخی فعالیت‌های اعتراض‌آمیز و تنش‌ها با تاجیک‌ها و پشتون‌ها در سال‌های اخیر رخ داده است (Lamer & Foster, 2011:2-4).

از گذشته تا به امروز یعنی از زمان احمد شالی ابدالی تا قدرت‌گیری دوباره طالبان در سال ۲۰۲۱، در یک نگاه کلان، قدرت ساختاری همیشه در دست پشتون‌ها بوده است. یعنی در دو طرف طیف، صاحبان قدرت و حکومت در زمان صلح و همچنان در جنگ و افراط‌گری هر دو طرف پشتون‌ها بوده‌اند. گروه طالبان و یا امارت اسلامی از نظر مذهبی سنی حنفی، از نظر زبانی پشتو و از نظر قومی متشکل از قوم پشتون می‌باشند (اسملی ۱۴۰۰: ۳۷). با این توضیح نمایندگان دیگر اقوام بزرگ یعنی اکثریت‌ها، از جمله تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها که از گروه‌های سیاسی تأثیرگذار در حکومت پیشین بوده‌اند، به حاشیه رانده شده‌اند. در بعد سیاسی رهبران و شخصیت‌های سیاسی پیشین در این گردهمایی حضور نداشتند. کسانی که به عنوان نماینده از اقوام تاجیک، هزاره و یا ازبک در این گروه حضور دارند، به صورت همه‌شمول نمایندگی آن قوم را نمی‌کنند و در بیشتر حالت‌ها افرادی هستند که با رویکردهای فکری طالبان همسو می‌باشند به این معنی که تکثرگرایی فکری و یا قومی که مورد نظر می‌باشد، در نظر گرفته نشده است. توجه به این مسئله ضروری است که لزوماً اقوام مختلف در افغانستان با هم مشکلی ندارند و رقابت بر سر قدرت در بین سران و رهبران اقوام و یا الیت‌های قومی می‌باشد و اشاره به پشتون‌ها به معنای مورد انتقاد قرار دادن تمام مردم پشتون نمی‌باشد بلکه عملکرد صاحبان قدرت و حکومت است.

مسئله غیرقابل‌انکار در پیوند با خشونت‌های اعمال‌شده و مسائل مذهبی، کشتار، حملات انتحاری و سرکوب است که توسط گروه‌های دیگر چون گروه طالبان و یا گروه داعش (برخی تحلیل‌گران بر این باور هستند که گروه داعش در افغانستان از همان شاخه‌های طالبان نشات می‌گیرد و تفاوت چندانی در بین آن‌ها نیست) در افغانستان بر ضد شیعیان و هزاره‌ها اعمال می‌شود. هزاره‌ها و شیعیان به دلیل مذهبی، قومی و زبانی همیشه از گروه‌هایی بوده‌اند که از ابتدای شکل‌گیری افغانستان و به طور مشخص‌تر در دوره سلطنت عبدالرحمن خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱) شاهد نسل‌کشی، کشتار و خشونت‌های بسیاری بوده‌اند. در سال‌های حضور آمریکا در افغانستان هم حملات انتحاری و یا بمب‌گذاری‌ها در شهرهای مختلف هزاره نشین و شیعه‌نشین چون کابل، هرات، قندهار، مزار شریف، بامیان، غزنی، جلال‌آباد (اقلیت‌های مذهبی سیک و هندو) توسط گروه طالبان و یا توسط داعش صورت گرفته است. بر اساس گزارش دیده‌بان حقوق بشر در سال ۲۰۲۱، داعش خراسان مسئولیت بسیاری از حملات غیرمشروع به جامعه شیعیان هزاره را برعهده گرفته است. داعش خراسان تهدید جدی برای هزاره‌ها و دیگر غیرنظامیان افغان حداقل از سال ۲۰۱۵ است. هنگامی که این گروه مسلح اسلام‌گرا حملاتش را به مساجد، بیمارستان‌ها، مدارس و دیگر تأسیسات غیرنظامی به‌ویژه

<sup>1</sup> <https://www.hrw.org/gbz/news/2021/10/25/380231>

در محله‌های عمدتاً شیعه‌نشین آغاز کرده است، بیشتر کشته و یا زخمی شدگان از اقلیت‌های مذهبی بوده‌اند. در این قسمت به برخی از این حملات اشاره می‌شود.

جدول (1). حملات داعش خراسان در افغانستان در سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ (دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۲۱)

<p>۱۵ اکتبر ۲۰۲۱ یک حمله انتحاری در نماز جمعه در مسجد شیعیان در قندهار.            ۸ اکتبر یک حمله انتحاری در نماز جمعه در مسجد شیعیان در قندوز.            ۲۶ آگوست یک بمب‌گذار انتحاری به فرودگاه کابل حمله کرد.            ۹ جون افراد مسلح ۱۰ کارمند موسسه پاک‌سازی مین‌ها را که در شهر بغلان پس از آنکه پرسیدند در میان آن‌ها چه کسانی هزاره هستند، کشتند.            در ۱۴ می، یک بمب در داخل مسجدی در کابل در حالی که نمازگزاران در جشن عید فطر مسلمانان تجمع کرده بودند منفجر شد.            در ۸ می سه انفجار در لیسه سیدالشهدا در منطقه دشت برچی کابل در زمانی که کلاس‌های دختران به پایان می‌رسید، رخ داد.            ۹ مارچ، افراد مسلح هفت کارگر هزاره را در یک کارخانه پلاستیک در منطقه سرخ‌رود جلال‌آباد به ضربه گلوله کشتند.</p>	<p>۲۰۲۱</p>
<p>در دوم نوامبر دست‌کم ۳۵ نفر در حمله به دانشگاه کابل کشته شدند.            در ۲۴ اکتبر، یک حمله انتحاری در خارج از مرکز آموزشی در کابل رخ داد.            در ۱۲ می، افراد مسلح به زایشگاهی در محله دشت برچی که هزاره نشین و شیعه‌نشین می‌باشد حمله کردند.            در ۱۲ می، یک انفجار انتحاری در مراسم خاکسپاری در ننگرهار رخ داد.</p>	<p>۲۰۲۰</p>
<p>در ۸ اکتبر انفجاری در دانشگاه غزنی رخ داد.            در ۱۷ آگوست، یک حمله انتحاری در یک تالار عروسی در کابل رخ داد. داعش خراسان مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت و اعلام کرد که این حمله شیعیان را هدف قرار داده است.</p>	<p>۲۰۱۹</p>
<p>در ۵ سپتامبر، دو انفجار در باشگاه کشتی‌گیری میوند در محله دشت برچی در غرب کابل رخ داد.            در ۱۶ آگوست، یک انفجار انتحاری در آکادمی معود کابل رخ داد که بیشتر دانش آموزان هزاره بودند.            در اول جولای، یک بمب‌گذاری انتحاری در جلال‌آباد ۱۹ نفر از اعضای یک هیئت سیک و هندو را که برای دیدار با اشرف غنی رئیس‌جمهور وقت، روانه راه بودند را کشت.            جون- دسامبر ۲۰۱۸: در سوم جون، داعش خراسان اعلام کرد که مراکز آموزشی، به‌ویژه مکاتب دخترانه در ولایت ننگرهار را مورد هدف قرار می‌دهد و به دنبال آن در ۱۱ جون حملاتی را بر مکاتب و ریاست معارف در شهر جلال‌آباد انجام داد.            در ۲۴ جنوری، شبه‌نظامیان بمب‌گذاری و حمله مسلحانه‌ای را به دفتر نجات کودکان در شهر جلال‌آباد انجام دادند.</p>	<p>۲۰۱۸</p>

دومین گروه که از سرکوب‌ها و خشونت و تعارض منافع سیاسی در افغانستان متأثر می‌شوند در پیوند با تقسیم‌بندی زبانی است. فارسی‌زبانان یا تاجیک‌ها (هزاره‌ها هم فارسی‌زبان هستند) از نظر مذهبی سنی مذهب می‌باشند و با پشتون‌ها در این مورد مشکلی ندارند، ولی از نظر زبانی در رقابت و یا تقابل با پشتون‌ها قرار می‌گیرند. سران این قوم گروهی هستند که در برابر الیت‌های پشتون و در مقام دوم، ادعای رقابت سیاسی در افغانستان را دارند. جنگ پنجشیر و سرکوب مخالفین جبهه مقاومت، هم مصداق دیگری از عدم رعایت حقوق دیگر اقوام در افغانستان می‌باشد. بنابراین در چنین فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی طبیعتاً حقوق اقلیت‌های مذهبی چون سیک‌ها و یا هندوها و یا مسیحیان قابل توجه نیست و یا در اولویت نمی‌باشد. بر اثر حملات که بعد از قدرت‌گیری طالبان در کابل بالای مکان‌های مذهبی سیک‌ها و هندوها صورت گرفت، بسیاری از خانواده‌ها به هند مهاجرت کردند و در حال حاضر شاید هیچ خانواده‌ای از اقلیت‌های مذهبی در کابل وجود نداشته باشد.

### نتیجه‌گیری

افغانستان جامعه‌ای متشکل از اقوام متنوع با فرهنگ‌ها، زبان‌ها و سنت‌های گوناگون می‌باشد. امارت اسلامی که در حال حاضر قدرت را در کابل به دست گرفته است، انعکاس‌دهنده یک دولت همه‌شمول که تمام اقوام، قبیله‌ها و نمایندگان مردم را به نمایش بگذارد نیست. قدرت به طور انحصاری در دست قوم پشتون می‌باشد. دیگر اقوام تاثیرگذار در ساختار سیاسی چون تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ازبک‌ها در این ساختار به‌گونه‌ای که انتظار رهبران سیاسی و مردم می‌باشد حضور ندارند. اگر شیعیان را در مقایسه با جمعیت غالب اهل تسنن در افغانستان به عنوان اقلیت در نظر بگیریم، این گروه همیشه به دلایل سیاسی و مذهبی مورد خشونت، کشتار و سرکوب قرار گرفته‌اند و حقوق آن‌ها پامال شده است. بعد از آن از نظر قومی، هزاره‌ها همیشه در طی ۱۰۰ سال گذشته به شکل‌های گوناگون مورد تبعیض ساختاری بوده‌اند. گروه بعدی که در مقایسه با گروه غالب یعنی پشتون‌ها قرار می‌گیرد تاجیک‌های فارسی‌زبان می‌باشند. تاجیک‌ها از نظر مذهبی با سنی‌ها مشکلی ندارند ولی از نظر زبانی، مورد سرکوب و یا حذف و یا خشونت قرار گرفته‌اند و تاجیک‌ها بعد از پشتون‌ها در مقام دوم ادعای جایگاه سیاسی در افغانستان را داشته‌اند. در مجموع می‌توان گفت که عامل قومیت یعنی هزاره بودن، عامل مذهب یعنی شیعه بودن و عامل زبان یعنی فارسی‌زبان بودن در افغانستان توسط قدرت هژمون یعنی پشتون‌ها به حاشیه رفته است. این گروه‌ها می‌توانند از نظر جمعیتی در اقلیت باشند و یا نباشند ولی از نظر هویتی به طور نسبی همیشه در حاشیه بوده‌اند و حقوقشان پامال شده است.

گروه طالبان هم از طیف‌های مختلفی چون محافظه‌کاران، اصلاح‌طلبان و تندروان تشکیل شده است. هم‌زمان اختلافاتی در بین گروه طالبان در مورد نحوه حکومت‌داری در بخش‌های مختلف جامعه وجود دارد ولی نکته حائز اهمیت این هست که چهارچوب کلی و روح کلان حاکم بر عملکرد طالبان در پیوند با انتظاراتی که زنان و اقلیت‌ها در افغانستان دارند، محدودکننده و سرکوب‌کننده می‌باشد. برآیند عملکرد امارت اسلامی در امور مختلف و به طور خاص‌تر در مورد اقلیت‌ها و زنان به نتایج حاصل از اتحاد رویکردهای مختلف گروه طالبان در درون خودشان برمی‌گردد. سناریوهای پیش رو حفظ وضعیت موجود و یا اعمال محدودیت‌های بیشتر و یا اصلاح و برخی تغییرات در جهت همه‌شمولی و تکثرگرایی می‌باشد. این شرایط همه متأثر از فاکتورهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی و تأثیرگذاری بازیگران مربوطه خواهد بود. شرایط فعلی در افغانستان شرایط دوران گذار است که به سمت تثبیت و شناسایی گروه امارت اسلامی، عدم شناسایی و مداخله قدرت‌های بزرگ در جهت شکل‌گیری دولت همه‌شمول و ساختار سیاسی جدید و یا

تداوم وضعیت نامشخص فعلی پیش خواهد رفت. بازیگران جهانی چون ایالات متحده آمریکا، چین، اتحادیه اروپا و روسیه تعیین کننده جهت این تحولات خواهند بود. جهت گیری بازیگران منطقه ای و کشورهای همسایه هم از جهت گیری های قدرت بزرگ متأثر می باشد.

### منابع

- اسلمی، منیره (۱۴۰۰). حقوق اقلیت ها در قانون افغانستان، پژوهش نامه اسلامی حقوق، سال دوم، شماره سوم: ۴۶ - ۲۹.
- محمدی، غلام محمد (۱۳۹۷). ما همه افغان نیستیم. کابل: انتشارات سعید.
- دیده بان حقوق بشر (۲۰۲۱). افغانستان: افزایش حملات داعش بر شیعیان. برگرفته از وبسایت دیده بان حقوق بشر. <https://www.hrw.org/gbz/news/2021/10/25/380231>
- کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۲۰۲۲). تحلیل و تبصره بی برنشت طالبان، که زیرنام "گردهمایی بزرگ علمای افغانستان" در شهر کابل برگزار گردید. برگرفته از وبسایت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان. <https://www.aihrc.org.af/home/daily-reports/185445>

Global Gender Gap Report (2022). Insight report July 2022, World Economic Forum ,Ministry of Foreign Affairs Islamic Republic of Afghanistan (2021). About Afghanistan. Available at <https://www.mfa.gov.af/about-afghanistan/country-profile.html>

Gibson, J. J. (2015). An Unsustainable Arrangement: The Collapse of the Republic of Afghanistan in 1992 (Doctoral dissertation, The Ohio State University).

Lamer, W., & Foster, E. (2011). Afghan ethnic groups: a brief investigation. Afghanistan Thematic Report.



## تحلیل و تفسیر اندیشه‌های ملا هبث‌الله آخوندزاده و بررسی پیامدهای آن

سید کفایت‌الله ندیم سادات<sup>۱</sup>

### چکیده

ملا هبث‌الله آخوند زاده رهبر امارت اسلامی طالبان در افغانستان، در جریان سخنرانی در عید سعید فطر و نشست علماء افغانستان و پیام عید قربان نکاتی را بیان می‌دارد که با بررسی آن می‌توان اندیشه‌های آن و گروه طالبان را تا حدودی برداشت نمود. او می‌گوید: دولت امارت اسلامی افغانستان دولت مستقل است که وابسته به کدام کشوری نیست و در سیاست گذاری داخلی و خارجی از هیچ کشوری فرمان نمی‌گیرد. امارت اسلامی دنبال فر اهم کردن امنیت، اقتصاد، صحت، آموزش و... برای مردم افغانستان است و ما باید خداوند متعال را شکرگذار باشیم که خداوند در کشور ما امنیت و آرامش را به وجود آورد و پیروزی ما نه تنها پیروزی مردم مسلمان افغانستان است بلکه پیروزی تمام مسلمانان جهان و پیروزی عقیده اسلامی بر عقائد باطله است. همه مردم مسلمان از آمدن ما خوشحال اند و از ما توقع تطبیق نظام اسلامی و حاکمیت شریعت را دارند. در نظام امارت اسلامی باید بین همه اقشار جامعه و خاصا بین حکومت، علماء و مردم وجود داشته باشد و علماء در نظام امارت نقش عمده و کلیدی دارند آن‌ها حتی صلاحیت عزل و نصب را دارا بوده و رابط بین حکومت و مردم، و همچنان مرشد و رهنما و آموزگاران حکام و مردم‌اند. بر همین اساس، در این مقاله سعی بر آن است اندیشه‌های رهبر طالبان و پیامدهای آن بر آینده افغانستان پس از بیانیه پایانی این گروه در لویه جرگه علما بررسی شود.

**واژگان کلیدی:** رهبر، طالبان، اندیشه، شریعت، امارت اسلامی

### مقدمه

ملا هبث‌الله آخوند زاده رهبر گروه طالبان و امیر المؤمنین دولت اسلامی افغانستان در سال ۲۰۱۶ بعد از کشته شدن ملا محمد اختر منصور رهبر این گروه تعیین گردید. او از ابتدا تا حال از انظار عمومی غایب بوده و تنها بعد از پیروزی طالبان تا حالا دوبار در انظار عمومی حاضر شده آن هم بدور از دید رسانه‌ها و در حال پشت به ایستادن به جمعیت حاضر، این در حالیست که صورت وی از انظار غایب بوده و تنها صدای او را مردم و رسانه‌ها می‌شنیدند و صدای او بار اول در مراسم عید سعید فطر در قندهار و بار دوم در نشست علماء افغانستان در خیمه تالار لوی جرگه افغانستان منتشر شده است.

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

[Sayedkefayatullahnadeemsadat7@gmail.com](mailto:Sayedkefayatullahnadeemsadat7@gmail.com)

هدف گروه طالبان از بیست سال جنگ و آوارگی تطبیق نظام اسلامی و پیاده سازی شریعت اسلامی بوده است اما گروه طالبان تا کنون اثر یا تعریفی مشخصی در راستای تعریف نظام اسلامی خویش منتشر نکرده‌اند از این رو شناخت آرمان‌ها، ماهیت و تعریف شان کار پژوهشگران و جهانیان را دشوار نموده است چون نمی‌توانند تعریفی مشخص از ماهیت دولت، برنامه‌ها و سیاست گذاری‌های شان داشته باشند؛ لذا هر حرکت و کنش ایشان درخور توجه پژوهشگران بوده تا تعریفی از اهداف و آرمان‌های گروه طالبان داشته باشند و همچنان دولت‌ها این کنش‌ها و رفتارها را زیر نظر داشته تا بتوانند در جهت تصمیم‌گیری به همکاری و عدم همکاری و نوع رابطه با آن‌ها بتوانند تصمیم مناسب بگیرند. از آنجا که ملاهبت‌الله آخوند زاده رهبر امارت اسلامی افغانستان و رهبر گروه طالبان است سخنان وی نقش ارزنده در تعریف و شناخت و ماهیت دولت طالبان دارد؛ از این رو محور بحث من تحلیل و تفسیر سخنان ملاهبت‌الله آخوندزاده است که شامل سخنرانی عید سعید فطر در ولایت قندهار و سخنرانی لوی جرگه و پیام عیدی آن که به مناسبت عید سعید قربان منتشر گردید می‌باشد. در همین راستا، تحلیل سخنان رهبر طالبان به زبان فارسی ترجمه و مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

### تحلیل و تفسیر سخنان و پیام‌های منتشر شده ملاهبت‌الله آخوند زاده

با بررسی سخنان و پیام‌های ملاهبت‌الله آخوند زاده می‌توان اندیشه‌های او را در عرصه سیاست گذاری به دو دسته: داخلی و خارجی تقسیم نمود:

۱. **سیاست گذاری داخلی:** سیاست گذاری داخلی به آن دسته از سخنانش گفته می‌شود که در عرصه‌های مختلف و امور مربوط به داخل کشور مربوط می‌باشد و آن را نیز می‌توان در چندین محور تقسیم نمود:

۱.۱. **محور دولتی‌داری:** حاکمیت از آن خداوند است: ملاهبت‌الله در جریان سخنرانی خویش در نشست علماء بیان می‌دارد که: حاکمیت از آن خداوند متعال است و ما خادمان دین و شریعت هستیم و ما فقط چیزی را تطبیق و عملی می‌کنیم که او حکم خداوند باشد و وقتی در عملی حکم خداوند باشد ما کی هستیم که درباره آن سخنی برانیم، از این سخن چنین بر می‌آید که نوع حکومت شان حکومت دینی و اسلامی است و آن‌ها تنها پیرو احکام الهی هستند و به نظام‌های دنیوی معتقد نمی‌باشند.

۱.۱.۱. **سلطان ظل و یا سایه خدا می‌باشد:** ملاهبت‌الله از آن جا که بیان می‌دارد مردم باید از امام و پادشاه شان متابعت و پیروی کنند؛ زیرا پادشاه سایه خداوند در زمین است پس لازم است که از او اطاعت نمود؛ چنانچه غزالی، خواجه نظام الملک، خواجه طوسی و اندیشمندان متعدد زیادی نیز به ظلیت سلطان از خدا معتقد بودند ملاهبت‌الله نیز در جریان سخنرانی خویش به موضوع ظلیت اشاره نموده و حدیثی را نیز نقل قول میکند که پیامبر ص می‌فرمایند: *السلطان المسلم ظل الله فمن أھانه أھانه الله*. یعنی سلطان و پادشاه مسلمان سایه خدا در روی زمین است هر کس به او اهانت کند گویا به خداوند اهانت کرده است. معنای این اظهارات این است که باید از حاکم خویش اطاعت نموده و سرکشی از او امرش ننمود و به او اهانتی نباید نمود.

۲.۱.۱. **تقسیم دستگاه دولت به قوه‌های سه گانه:** ملاهبت‌الله هر چند به صورت صریح به این موضوع اشاره نمی‌کند ولی از محتوای سخنانش چنین می‌توان برداشت نمود که او معتقد به وجود قوه‌های سه گانه: مجریه، قضائیه و مقننه است؛ زیرا او بیان می‌دارد که ما قوه مجریه هستیم و علماء دستور دهنده ما هستند و هر حکمی که آن‌ها



بدهند ما عملی می‌کنیم، همچنان بیان می‌دارد که ما وجود قضات عادل را خواهانیم که عدالت را در همه جوانب به مانند قاضیان زمان حضرت علی رض که خود خلیفه را به محکمه می‌کشاند و حتی حکم را به نفع یهودی فیصله می‌کنند. ملا هبت الله نیز بیان می‌دارد که ما نیز خواهان اجرای چنین عدالت و وجود چنین قضات هستیم، پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که آن‌ها قائل به وجود قوه مجریه که خودشان باشند و قوه دستوریه یا مقننه که علماء باشند و بر اساس احکام شرعی برای شان فتوا و دستور بدهند. همچنین، قوه قضائیه که احکام را حل و فصل نماید و به امور رسیدگی نماید.

**۳،۱،۱. مبنای شریعت کتاب الله و سنت رسول الله و مذهب حنفی است:** ملا هبت الله در جریان سخنرانی خویش بیان می‌دارد که قانون ما احکام قرآن کریم، دستورات، راهنمایی‌ها و ارشادات پیامبر ص و فقه حنفی باشد می‌باشد. یعنی حکومت دینی که بر مبنای احکام شرعی و فقه حنفی باشد و در اینجا به ادیان و مذاهب دیگر و یا از به رسمیت شناختن ایشان اشاره‌ی نشده است و از سخنان و بیانات دیگر افراد با نفوذ و برخورداران با دیگر ادیان و مذاهب می‌توان برداشت نمود که آن‌ها اگرچه در ظاهر به مذاهب و ادیان دیگر احترام می‌گذارند و آن‌ها را به اجرای مراسم شان آزاد خواهند گذاشت اما از این که آنها را به رسمیت بشناسند امیدی نمی‌توان داشت.

**۴،۱،۱. قائل به نظام سلسله مراتبی:** ملا هبت الله آخوند زاده در جریان سخنرانی خویش در نشست علماء بیان می‌دارد که در نظام ما باید به سلسله مراتب احترام گذاشته شود و افراد مسئول اند که از مافوق خود اطاعت و پیروی نمایند نه این که کسی بدون اجازه و امر مافوق خود کاری را انجام دهد و این جاست که بقاء نظام ممکن می‌شود و دوام می‌آورد و همچنان چنین برداشت می‌شود که آنها قائل به وجود منازل و مراتب در اجتماع نیز می‌باشند. یعنی افراد در جامعه هم دارای منازل و مراتب متفاوت اند و باید به آن مراتب و منازل شان احترام گذاشته شود، و حرمت آن‌ها را پاس داشت. پس چنین برداشت می‌شود که آن‌ها قائل به وجود مراتب و منازل اداری و اجتماعی اند.

**۵،۱،۱. اطاعت و پیروی از امارت اسلامی:** رهبر طالبان در ادامه از مردم می‌خواهد که از نظام امارت اسلامی اطاعت و پیروی نمایند و در برابرش ایستادگی نکنند و در برابر امارت اسلامی مقابله نکنند و او در اینجا به داستان حجاج بن یوسف اشاره می‌کند که او با وجود این همه قتل و اعدام صحابه و بزرگان وقتی در مدینه می‌آید با وجودیکه انس بن مالک و دیگر بزرگان صحابه وجود دارند ولی با وی مخالفت نمی‌کنند و با وی به مقابله بر نمی‌خیزند و اطاعت می‌کنند و دست به مخالفت نمی‌زنند؛ لذا از مردم افغانستان نیز می‌خواهد که در برابر امارت اسلامی ایستادگی نکرده و به ایشان فرصت دهند تا بتوانند آرمان‌های خویش را عملی نموده و به مردم خدمت نمایند و سعادت را در جامعه بوجود آورند.

**۶،۱،۱. ایجاد وحدت در دستگاه حاکمه:** ملا هبت الله آخوند زاده تاکید زیادی بر وجود و حفظ وحدت در دستگاه حاکمه و جلوگیری از بوجود آمدن اختلاف میان دستگاه حاکمه دارد و می‌گوید: اگر اختلاف بین دستگاه دولت بوجود بیاید نظام از بین می‌رود؛ از این رو از همه افراد و اعضاء امارت اسلامی می‌خواهد که وحدت خویش را حفظ نموده و در دستگاه حاکمه اختلاف بوجود نیآورند و سبب ضعیف شدن و سست شدن نظام نگردند.

۱،۱،۷. نظام امارت اسلامی اهداف و آرمان‌های جهانی دارد: ملا هبت الله پیروزی طالبان را نه تنها برای طالبان و مردم افغانستان بلکه برای تمام مسلمانان جهان تبریک گفته و بیان می‌دارد که چشم همه جهان و مسلمانان دنبال ما است تا ببینند ما چه انجام می‌دهیم و چشم و گوش شان دنبال عملی سازی آرمان‌های شهداء و شعارهای اسلامی ما هستند و از ما خواهان تطبیق و برپایی نظام اسلامی را دارند و ما چشم و گوش مسلمانان جهانیان هستیم و باید نظام اسلامی را برپا بداریم و حالا همه شرایط برپایی نظام اسلامی وجود دارد و خداوند فتح و پیروزی کاملی را نصیب ما کرد و حالا وقت امتحان و وقت آزمایش ما است که چه انجام می‌دهیم. سخنان او این معنا را می‌رساند که حکومت ما آرمان جهانی دارد و همه از ما انتظار دارند و ما باید برای مسلمانان تمام جهان خدمت کنیم و ناصر و حمایت‌گر همه مسلمانان باشیم و از آن‌ها در مقابل هر مستکبرین دفاع کرده و حقوق شان را اعاده نماییم و مسلمانان مظلوم واقع شده‌اند و باید از آن‌ها دفاع نماییم.

## ۲،۱. محور مردم‌داری

۱،۲،۱. جنگ و پیروزی ما برای مردم بود: ملا هبت الله آخوندزاده بیان می‌دارد که جنگی که ما در طول این سال‌ها نموده‌ایم برای مردم ما و نجات آرمان‌های اسلامی شان بود و لذا از همه مردم که در این راه با ما کمک و همکاری نمودند و از تلاش همه جانبه دریغ نمودند ممنون و متشکریم و این پیام به آنانی که در طول این دوران متحمل رنج و مشقت گردیده‌اند و هر نوع تکلیف را متقبل شدند و فرزندان شان را در این راه از دست داده‌اند این پیروزی مدیون آن‌ها است و آن‌ها خود را برای دین و آرمان‌های مردم فدا نموده‌اند و هرکاری که ما در طول این دوران کرده‌ایم فقط برای مردم ما بوده است و برای پشتیبانی اعتقاد و باور ایشان بوده است و همچنان برای پیروزی اسلام و تمام مسلمانان جهان بوده است.

۲،۲،۱. دعوت به همکاری: ملا هبت‌الله بیان می‌دارد که ما از همه مردم می‌خواهیم با ما همکاری نمایند و ما به مردم نیاز داریم و ما به استعدادها و لیاقت مردم خویش نیاز داریم و ما از آن‌هایی که سابقه نیک داشته باشند و با ما همکاری نمایند می‌طلبیم تا با ما کمک و یاری نمایند و ما به آن‌ها نیاز داریم و باید ما دست به دست هم داده تا کشور خود را آباد نماییم و از هیچ بیگانه و اجنبی توقع نداشته باشیم تا او بیاید کشور ما را آباد نماید.

۳،۲،۱. دعوت به بازگشت: ملا هبت الله از همه افرادی که در این مدت از کشور رفته‌اند خواسته که به کشور خویش بازگردند و وعده داده است تا آنانی که تمایل دارند به کشور بازگردند شرایط را برای شان فراهم کنند تا در فضای امن و آرام زندگی خویش را در کشور خویش با عزت ادامه دهند، عزت ما در کشور ما است و در هیچ جای دیگر چنین عزت و احترام نداریم، پس همه به کشور خود بازگردید و ما کمیسیون برای تماس افراد برای بازگشت تان آماده نموده ایم تا با آن‌ها در تماس باشند و شرایط بازگشت شان را فراهم نمایند و در آبادی کشور خویش سهم داشته باشند. بنابراین، امنیت و حفظ آبرو و عزت شان را تضمین می‌کنیم تا آن‌ها با خیال راحت به کشور خویش بازگردند.

۴,۲,۱. عدم توجه و همکاری با دسیسه بیگانه‌گان: از همه مردم می‌خواهد که به دسایس بیگانه‌گان توجه نمایند و با آن‌ها همکاری نکنند، آن‌ها همه می‌خواهند آرمان‌های امارت اسلامی را از بین ببرند و این سعادت و پیروزی ما را خدشه دار نمایند؛ لذا علیه حکومت خویش سخن نگوئید و دنبال فتنه نباشید و فریب کسی را نخورید و فتنه انگیزی نکنید و جامعه خود را نا آرام و ملتهب نکنید.

۵,۲,۱. جذب کارمندان سابق: ملا هبت الله بیان می‌دارد که کارمندان سابق که در دستگاه حکومت پیشین فعالیت می‌کرده‌اند و سابقه نیک داشته باشند ما آن‌ها را جذب می‌نمائیم و با به توانائی و استعدادشان نیاز داریم و می‌خواهیم از توانایی آن‌ها استفاده نمائیم ولی در دستگاه خود به آنانی که ظلم کرده‌اند نه تنها حمایت نمی‌کنیم بلکه هیچ کدام قدر و ارزشی نزد ما ندارند.

۶,۲,۱. رفتار نیک اعضاء امارت با مردم: ملا هبت الله از افراد امارت اسلامی و نظامیان می‌خواهد که با مردم رفتار نیک داشته باشند و برخورد نیک با آن‌ها نمایند و مردم را از خویش راضی داشته باشند و با رفتار و اقدامات خود باعث رنجش مردم نشوند.

### ۳,۱. محور علمای دینی

از آن‌جا که ملا هبت الله تاکید زیادی بر نقش علماء دارد و آن‌ها را یکی از ارکان اصلی دوام و بقاء امارت اسلامی می‌داند می‌بینیم که نخستین نشست رسمی و بزرگ را با علماء سر تا سر افغانستان برگزار کردند؛ از این رو آن‌را در محور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱,۳,۱. اتحاد حاکمان و عالمان: رهبر طالبان تاکید زیادی بر نقش علماء دارد و او علماء را هادی و مسئول می‌داند و می‌گوید آن‌ها وظیفه دارند تا همیشه ما را رهنمائی نمایند و راه راست را به ما نشان دهند و نباید فاصله‌ای بین دولت و علماء باشد و فاصله بین علماء و دولت باعث سست شدن و از بین رفتن دستگاه دولت می‌شود و می‌گوید: شریعت توسط حاکمان قدرت‌مند و عالمان حاکم می‌شوند. حاکمان باید به علماء گوش باید دهند و از نصائح و موعظه‌های شان استفاده نمایند و علماء باید آن‌ها را نصیحت و رهنمائی نمایند.

۲,۳,۱. علماء مسئول عزل و نصب‌اند: ملا هبت الله آخوند زاده بیان می‌دارد که در نظام ما علماء صلاحیت‌های زیادی دارند چنان‌چه می‌گوید: نشست دیگری برگزار می‌کنیم و علماء در آن نشست تصمیم خواهند گرفت که فلان مولوی یا ... به فلان وزارت، ولایت و... تعیین و یا عزل و نصب شود. هرچند از زمان و نوع این نشست سخنی به میان نمی‌آورد؛ اما نقش علماء را در دستگاه حکومت خویش پر رنگ می‌کند.

۳,۳,۱. علماء نقش آگاهی بخشی دارند: علماء باید مردم را آگاه نمایند و از هر طریق ممکن باید مردم را آگاهی دهی کنند و آن‌ها را از طریق مساجد، منابر، رسانه‌ها و... تشویق به پیروی از نظام و عدم بغاوت در مقابل آن نمایند و نباید آن‌ها بگذارند از نظام دور شوند و فاصله بین علماء، حکومت و مردم نباید بوجود بیاید و علماء باید مردم را به حکومت نزدیک کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها می‌خواهند از علماء جهت مشروع سازی دولت خویش استفاده نمایند. علماء چون در جامعه افغانستان نقش اساسی و کلیدی دارند و مردم افغانستان

چون پایبند به اصول دینی از جمله نمازهای پنج‌گانه و به طور خاص نماز جمعه‌اند؛ از این رو با مردم همیشه در تعامل‌اند و در نمازهای جمعه که مردم با دل و جان گوش به سخنان خطباء می‌دهند و هر حرف شان را مردم با مسرت تمام می‌پسندد از این رو علماء می‌توانند برای دوام و بقاء دستگاه حکومت طالبان و راضی ساختن مردم افغانستان به شناخت مشروع آن‌ها نقش کلیدی را ایفاء نمایند و این‌جاست که امارت اسلامی به آن‌ها امتیاز، صلاحیت و قدر می‌دهد.

#### ۴,۱. محور برنامه‌های نظام امارت اسلامی افغانستان

از لابلای سخنان و پیام‌های ملا هبت الله آخوند زاده می‌توان از اهداف و برنامه‌ها آنان را در زمینه‌های متعدد چنین برداشت نمود:

۱,۴,۱ در زمینه برابری همه مردم افغانستان: بر اساس اظهارات ملا هبت الله آخوند زاده، همه مردم افغانستان با هم برابر و براداند و عوامل منطقه‌ای، زبانی، قومی، نژادی و... بین آن‌ها وجود ندارد و همه از دید ما برابراند و تنها معیار برتری افراد در تقوی است و در جای دیگر استعداد و لیاقت را نیز به آن اضافه می‌نماید. وی نقدهایی که طالبان را متهم می‌کنند که به مسائل قومیتی توجه زیادی دارند و به هویت قومی خویش امتیاز می‌دهند رد می‌نماید؛ هرچند به صراحت می‌پذیرد اقدامات طالبان در نقاط متعدد و همچنین روایت‌هایی از برخورد تبعیض آمیز با مردم از سوی آنان وجود دارد.

۲,۴,۱ در زمینه امنیت: از دیدگاه رهبر طالبان امروز امنیت در سر تا سر افغانستان تامین شده است و مردم با آرامش می‌توانند در سراسر افغانستان، زندگی و تردد کنند این در حالیست که مردم قبلا حتی در شهرهای بزرگ امنیت نداشتند و نمی‌توانستند از جای به جای دیگر به راحتی سفر کنند؛ اما امروز مردم از امنیت و آرامش کامل برخوردارند.

۳,۴,۱ در زمینه اقتصاد: رهبر طالبان معتقد است که اقتصاد وابسته به امنیت است و اگر در جامعه امنیت بوجود بیاید اقتصاد به خودی خود تامین می‌شود و ما باید به کمک های خارجی متکی نباشیم. همچنین، از تجار و سرمایه داران دعوت می‌کند تا به کشور خویش باز گردند و با سرمایه گذاری اقتصاد کشور را شکوفا کنند. به اعتقاد او اکنون که امنیت نیز تامین شده است می‌توانند با خیال راحت سرمایه گذاری کنند.

۴,۴,۱ در زمینه عدالت: از نگاه ملا هبت‌الله، طالبان توجه زیادی به عدالت دارند چنان‌که عدالت صدر اسلام را مبنای عدالت خویش قرار می‌دهند و قضاات را تشویق به پیروی از حق می‌کنند. در ادامه بحث از ایجاد یک کمیسیون در وزارت امر به معروف و نهی از منکر بنام سمع شکایات سخن می‌گوید تا مردم بتوانند شکایات خویش را به مسئولین برسانند و عدالت در جامعه اجراء گردد.

۵,۴,۱ در زمینه تعلیم و تربیت: بر این اساس، طالبان را رژیمی توصیف می‌کند که توجه زیادی به آموزش و پرورش داشته و معتقد است علماء باید امر آموزش مردم را بدوش کشند و به مردم آموزش دهند. هرچند در این قسمت انتظار می‌رفت که سخنی از بازگشایی مکاتب دخترانه که بعد از روی کار آمدن امارت اسلامی تا هنوز بسته مانده است و نگاه همه مردم و جهانیان به سوی طرح باز گشائی مکاتب دخترانه است به میان

آورد که به هیچ عنوان کلامی در این مورد از سوی وی بازگو نشد و این موضوع در کنار سایر موضوعات حل نشده تا امروز مورد نگرانی همه مردم به ویژه جامعه زنان افغانستان و جهانیان باقی مانده است.

**۶،۴،۱. تامین حقوق مردان و زنان:** رهبر طالبان اظهار می‌دارد؛ طالبان متعهد به حقوق مردان و زنان است و حقوقی را که زنان در پرتو شریعت برای شان تفسیر شده است ما به آن احترام می‌گذاریم. یعنی آنچه که اسلام تعیین کرده و حقوقی که برای خانم‌ها داده ما پایبند به آن هستیم. به این ترتیب، واضح است آنها بر برداشت خویش از شریعت تاکید دارند هرچند مخالف با برداشت‌های دیگر باشد. در حالیکه ضروری به نظر می‌رسید و آنطور که زنان افغانستان توقع داشتند تا این موضع که در پیام عیدی بیان گردید به تفصیل شرح داده می‌شد و یا در نشست علماء حداقل اشاره‌ای از جانب رهبر طالبان به حقوق زنان می‌گردید؛ تا امروز به آن پرداخته نشد از این رو این موضوع نیز باعث نگرانی و آشفتگی زنان افغانستان گردیده و تعداد زیادی از آنها شغل و درآمدشان را از دست داده‌اند و یا در نقش و سهم دولت کمترین امتیازی برای زنان قائل نشده‌اند.

**۷،۴،۱. تعهد به آزادی بیان:** ملا هبت‌الله معتقد است؛ طالبان به آزادی بیان متعهد است. در واقع اعلام کرده است که آنها به آزادی بیان در چارچوب نظام اسلامی متعهدند اما، رسانه‌ها باید در نشر مطالب و برنامه‌های خود تحت کنترل و نظارت باشند. طالبان بر خلاف این سخنان از بدو ورود رسانه‌هایی که منتقد این گروه بودند را تعطیل و بعضی از کارمندان آنها را به خاطر نشر مطالب در صفحات مجازی خود نیز مورد بازجویی قرار داده است.

## ۲. سیاست خارجی

در قسمت سیاست گذاری خارجی در چندین رویکرد می‌توان سیاست طالبان و امارت اسلامی را تبیین نمود:

**۲،۱. حفظ استقلال:** براین مبنا، افغانستان کشوری مستقل است و به هیچ کس اجازه مداخله در امور خود را نمی‌دهیم. طالبان در درجه نخست رویکرد سیاست خارجی خود را در استقلال تبیین می‌کند و اعلام کرده است در نوع سیاست گذاری خارجی از هیچ قدرتی پیروی و اطاعت نمی‌کنند حتی در دشوارترین لحظات نیز از ابر قدرت‌های جهان پیروی نخواهند کرد.

**۲،۲. عدم مداخله در امور افغانستان:** ملا هبت‌الله آخوند زاده، اصل سیاست خارجه طالبان را بر بی طرفی بنا می‌کند و معتقد است تا زمانی که ما در امور دیگران مداخله نمی‌کنیم هیچ کشوری نیز حق ندارد در امور داخلی ما دخالت کند.

**۲،۳. ممنوعیت استفاده از خاک افغانستان علیه کشورها به ویژه همسایگان:** ملا هبت‌الله بیان می‌دارد که ما به هیچ گروهی اجازه نمی‌دهیم که از خاک افغانستان برای اهداف خویش استفاده کند. همچنین، ما به گروه‌های تروریستی و یا افراطی اجازه فعالیت نمی‌دهیم و همسایگان ما و جهان از این منظر نگرانی نداشته باشند و ما نمی‌گذاریم که افغانستان خانه‌ای برای هراس افگنی شود. در این مورد اطلاعات و آمارهای موجود نشان داده است از زمان تسلط طالبان تا امروز این وعده عملیاتی نشده است.

۲,۴. تعامل درست و حسنه با جهان: تعامل یکی از موضوعات مورد اشاره رهبر طالبان است او به‌طور علنی اعلام کرده است که: طالبان با تمامی کشورهای جهان حتی آمریکا می‌خواهد تعامل نیک، درست و قوی در جهت مناسبات دیپلماسی، سیاسی و اقتصادی داشته باشد. یعنی ما خواهان برخورد نیک و درست با تمام جهان هستیم و جهان هم باید با ما تعامل نیک و درست داشته باشد. در واقع، این درخواست این مطلب را می‌رساند که جهان باید حکومت طالبان را به رسمیت بشناسد و ما در زمینه قوانین بین‌الملل و دیپلماسی می‌خواهیم با همه تعامل درست داشته باشیم.

۲,۵. ما دنبال صلح هستیم: این نکته مهم نوع سیاست گذاری خارجی شان را بیشتر تبیین می‌کند که می‌گویند ماهیت سیاست‌گذاری خارجی ما بر مبنای صلح است و نه جنگ. این بخش از سخنان، نشان می‌دهد طالبان نه قصد و نه آمادگی لازم برای درگیری و رویارویی را دارد. بلکه در کنار دوری از جنگ و درگیری مایل به برقراری ارتباط با سایر کشورهاست.

۲,۶. جنگی با دشمنان خویش کردیم جنگ عقیدتی بود و ادامه خواهد داشت: بر اساس گفته‌های رهبر طالبان جنگ با کفار و آمریکا جنگ ایدئولوژی و عقیده بوده است و آن‌ها می‌خواستند عقائد و باورهای خود را بر مردم و جامعه افغانستان تحمیل کنند. بنابراین، علیه شان مبارزه کردیم و آن‌ها را شکست دادیم ولی آن‌ها ساکت نمی‌نشینند و در صورت مداخله این جنگ همیشه ادامه خواهد داشت.

### بررسی پیامد این اندیشه‌ها و تاثیر آن‌ها در کسب مشروعیت داخلی و خارجی دولت طالبان

با توجه به این‌که طالبان در ظاهر با توسل به زور و جنگ، بر افغانستان تسلط یافتند آیا مردم افغانستان ممکن است اندیشه‌هایی که رهبر طالبان بیان می‌دارد را بپذیرند؟ و به دولت شان مشروعیت داخلی ببخشند؟ آیا جهان از این اندیشه‌ها و طرز تفکر پشتیبانی نموده و به آن مشروعیت خواهد بخشید؟

بر اساس واقعیت‌های موجود در افغانستان: جامعه افغانستان یک جامعه سنتی و مذهبی است و آرمان‌ها و باورهای اسلامی در آن بسیار برجسته و پررنگ است. اکثریت مردم افغانستان پایبند به اصول و قواعد دین مبین اسلام‌اند و همه خواهان حاکمیت اسلام و قواعد شرعی در جامعه خویش‌اند و همین آرمان تطبیق قواعد شرعی باعث شد که مردم از دولت پیشین چندان دفاعی نمایند و این عقاید بود که باعث جذب بخشی از این جامعه به صفوف مخالفین می‌گردید؛ اما نباید این واقعیت را نیز فراموش کرد که اولاً: برداشت‌ها در چگونگی تطبیق احکام شرعی متعدد است و همه با برداشت و روایت طالبان از دین و شریعت موافق نیستند و ثانیاً: در طول این بیست سال که دموکراسی در افغانستان حاکم بود و هرچند در تطبیق آن معایب زیادی وجود داشت اما در اذهان عمومی جامعه این تفکر وجود داشت که آن‌ها بر سر نوشت خویش حاکم‌اند و مرجعی برای قانون‌گذاری وجود دارد که مردم در آن حق انتخاب دارند و در در سر نوشت و آینده کشور سهم دارند: القای مفاهیمی چون حق آزادی بیان و انتخاب سیاسی برای حکومت طالبان دشوار می‌کند. به این ترتیب، با روی کار آمدن امارت اسلامی طالبان مردم فاقد چنین اختیاری گردیدند و گویا در دولت هیچ سهمی ندارند و تا به حال هم که یکسال از روی کار آمدن امارت اسلامی طالبان می‌گذرد جذب کسانی که همکار و همیار امارت اسلامی نبودند در دستگاه حکومت خیلی نادر است، افراد تحصیل کرده وقتی می‌بینند افراد غیر

متخصص مشغول به کار و استخدام می‌شوند وضعیت را برای شان غیر قابل تحمل تر می‌سازد و عدم برنامه و کارآمدی، شهروندان را وادار به مهاجرت نموده است، در بسیاری موارد نماز اجباری و... نیز باعث نگرانی مردم از افراط گرایی دینی شده است؛ از این رو جامعه را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود 1. حامیان. 2. مخالفان. 3. منتظران. معمولا افرادی که در دستگاه امارت‌اند و یا اندیشه طالبانی دارند یا از امارت اسلامی حمایت می‌کنند و مخالفان کسانی‌اند که مخالف با این نوع رویکرد هستند که این‌ها نیز دو گروه هستند. اول: آنانی که علیه شان به مبارزه فکری و جنگی برخاسته‌اند. دوم: آنانی که با ایدئولوژی شان مخالف‌اند اما مبارزه نمی‌کنند یا سیاست بی طرفی را پیش می‌گیرند، نه حمایت می‌کنند و نه مخالفت می‌کنند و منتظر زمان مناسب‌اند. دسته منتظران توقعی که مردم از امارت اسلامی داشتند در طول این یکسال محقق نگردید و با وجود اخذ مالیات و تعرفات سنگین و... برنامه‌ریزی دقیق و موفقی برای بهبود وضعیت جامعه افغانستان انجام نداده‌اند و فاصله بین مردم و امارت روز به روز زیادتر شده؛ مردم توقع برنامه‌های عملی دارند و نه تنها مردم افغانستان به اعمال و رفتار طالبان توجه دارند بلکه نگاه جهان و جهانیان نیز به اعمال و رفتار آن‌ها است. از این جهت است که تا کنون هیچ دولتی آن‌ها را به رسمیت نشناخته و طالبان نیز از لحاظ داخلی نتوانستند مشروعیت بدست آورند و مردم را با خود همراه گردانند.

با وجود تمام دستورات و آرمان‌هایی که رهبر طالبان خط مشی آن را مشخص کرد جامعه افغانستان به این اندیشه‌ها چندان توجه خاصی ندارند تا زمانی که امارت اسلامی در عمل، در رفتار و در سیاست‌گذاری خویش تحولی که خواست کلی جامعه است را برآورده نسازد؛ زیرا در گوشه و کنار گاه حتی شاهد سر پیچی، عدم مراعات و جدی نگرفتن توصیه‌های رهبر و امیر المؤمنین این گروه از طرف افراد خود او می‌باشیم؛ لذا تا زمانی که طالبان به نظر مردم افغانستان ارج ننهند و مشروعیت خویش را از آن‌ها کسب نکنند و برنامه‌های اقتصادی و رفاه اجتماعی بوجود نیارند و از افراط‌گرایی دینی دست بر ندارند و به حقوق زنان و حق تحصیل و کار به ایشان ارج قائل نشوند و یک دولت همه شمول تشکیل ندهند نمی‌توانند مشروعیت داخلی و خارجی را بدست آورند؛ زیرا برای مردم افغانستان و جهانیان سیاست‌های عملی و رفتاری اهمیت داشته و از روی آن طالبان را مورد قضاوت قرار می‌دهند نه سیاست‌های آرمانی و گفتاری.

#### نتیجه گیری

از بررسی مباحث تفسیر شده می‌توان اندیشه های ملا هبت الله آخوند زاده رهبر امارت اسلامی طالبان درر زمینه سیاست گذاری داخلی و خارجی چنین خلاصه کرد:

- افغانستان یک کشور اسلامی است و نظام امارت اسلامی یک نظام اسلامی بوده که حاکمیت در آن از آن خداوند است.
- وجود نظام سلسله مراتبی اداری و اجتماعی در امارت اسلامی و تفکیک قوا و سلطان در این نوع نظام سایه خدا در روی زمین است.
- جنگ و پیروزی از آن مردم افغانستان و همچنان تمام مسلمانان جهان است و این نصرت الهی از آن همه مسلمان جهان است.
- از همه مردم افغانستان می‌خواهد که با امارت اسلامی همکاری نموده و از استعدادهای شان جهت شکوفایی و ترقی کشور استفاده نمایند و آنانی که قصد بازگشت به کشور را دارند زمینه بازگشت را فراهم می‌سازند.

- مردم به دسیسه‌چینی بیگانه و دشمنان افغانستان توجه نکنند و علیه نظام بغاوت و سرکشی نکنند و به امارت اسلامی زمان بدهند تا به کشور و مردم خدمت نماید.
- علماء یکی از ارکان اصلی دولت امارت اسلامی بوده و روحانیون مرشد مردم و دولت و رابط بین آنها است. آموزگاران حکومت مداران و مردمان اند.
- ایجاد و تثبیت امنیت ملکی و اداری برای آرامش همه مردم افغانستان.
- سهولت‌ها و برنامه‌های اقتصادی، آموزشی و... برای مردم افغانستان.
- تاکید بر مستقل شناختن کشور افغانستان و عدم مداخله هیچ قدرتی خواه مداخله نظامی یا ... باشد.
- عدم تهدید خاک افغانستان برای هیچ یک از ممالک جهان و آمریکا. همچنان بازگشایی فصل جدیدی از ارتباطات با همه دولت‌های جهان و آمریکا.

با وجود تعیین این قوانین و تلاش‌های طالبان برای وضع قوانین مطابق با این دستورات، به دلیل، فقدان مشروعیت، کمبود امکانات و منابع نهادی، عدم انسجام کافی و ناهماهنگی داخلی اجرای این دستورات تاکنون با وقفه همراه بوده.





## بررسی حق دفاع مشروع طالبان در چارچوب قواعد حقوقی منازعات مسلحانه

ابوذر پورادیب<sup>۱</sup>

### چکیده

این گزارش با مطالعه حق دفاع مشروع طالبان در چارچوب قواعد حقوقی منازعات مسلحانه غیر بین المللی، از نوع کاربردی و با روش تحلیلی - توصیفی نگارش شده است. تحقیق حاضر از نظر قلمرو موضوعی به حق دفاع مشروع طالبان در مقابل گروه‌های تروریستی فعال در افغانستان به منظور تامین امنیت داخلی این کشور می پردازد. در حال حاضر، طالبان به عنوان قدرت حاکم در افغانستان تمامی وظایف و اختیارات دولت‌ها را برعهده گرفته است. و در چارچوب قواعد حقوقی منازعات مسلحانه غیر بین المللی چنانچه هر یک از گروه‌های تروریستی رفتاری علیه امارت اسلامی داشته باشند اقدام علیه امنیت ملی و فساد فی الارض شناخته می‌شود و طالبان به عنوان دولت حاکم بر اساس سه اصل ضرورت، تناسب و فوریت حق دفاع مشروع از خود را دارد. راهکارها عبارتند از: احترام طالبان به اشتراکات قومی، فرهنگی و اجتماعی، مدیریت مذاکرات صلح، احترام به حساسیت‌های قومی، مذهبی و پذیرش هویت ملی افغان. در ماده ششم این قطعنامه امارت اسلامی، نظام حاکم اسلامی، شناخته شده و مخالفت با آن را بغاوت و فساد فی الارض دانسته است. سؤال اصلی: آیا با توجه به ماده ششم قطعنامه پایانی نشست علما در کابل، امارت اسلامی در چارچوب قواعد حقوقی منازعات مسلحانه غیر بین المللی برای تامین امنیت داخلی افغانستان حق دفاع مشروع دارد؟ استدلال مطرح شده آن است: در چارچوب قواعد منازعات مسلحانه غیر بین المللی چنانچه هر یک از گروه‌های تروریستی رفتاری علیه یک دولت داشته باشند بخاطر اینکه منجر به برهم زدن نظم و امنیت عمومی و به خطر افتادن جان، مال مردم می‌شود، طالبان به عنوان دولت حاکم بر اساس سه اصل ضرورت، تناسب و فوریت حق دفاع مشروع را برای خود محفوظ نگاه می‌دارد.

**کلیدواژه‌ها:** افغانستان، طالبان، امنیت داخلی، منازعات مسلحانه غیر بین المللی، دفاع مشروع

### مقدمه

با قدرت‌گیری مجدد طالبان در افغانستان از سال ۲۰۲۱ دوباره توجه جامعه جهانی متوجه این کشور شد. طالبان بخاطر برداشت‌های خشونت‌آمیز از دین، نقض حقوق بشر، وضع قوانین سختگیرانه، ایجاد محدودیت و حتی ممنوعیت در عرصه فرهنگی، از بین بردن نمادهای فرهنگی و تاریخی و کشتار مردم بخاطر نقض قوانین امارت اسلامی مورد حساسیت جامعه جهانی قرار دارند. اما همین گروه در نتیجه توافق‌های پشت پرده با غربی‌ها، برای بار دوم در ساختار

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزادشهر، گلستان، ایران.

قدرت در افغانستان قرار گرفت. اگر چه در روزهای ابتدایی ورود این گروه به کابل، جمع زیادی از شهروندان به خصوص فعالان سیاسی، فرهنگی، هنری و حقوق بشر از این کشور گریختند، اما رهبران طالبان تلاش کردند که در گفتگوهای اولیه خود را متفاوت از گذشته نشان دهند. مسئله زمامداری طالبان در افغانستان از این نظر اهمیت دارد که این کشور همواره آستان اختلافات داخلی و محلی برای منازعات بین المللی است. با وجود استقرار دولت مرکزی در هر دوره، اما نابسامانی های داخلی منجر به ضعف حکومت مرکزی شدند و مداخلات بین المللی و گسترش تروریسم را به همراه داشتند.

تحولات داخلی جمهوری اسلامی افغانستان به عنوان همسایه شرقی جمهوری اسلامی ایران بر امنیت ملی ایران تاثیرگذار است. جمع زیادی از مهاجران افغان در کشور ما سکونت دارند و مهاجرت آنها به ایران از نظر فرهنگی و امنیتی تبعات زیادی دارد. ثبات و امنیت در افغانستان در پرتو پذیرش تفاوت های قومی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی، امنیت مرزهای جمهوری اسلامی ایران را هم به همراه خواهد داشت، اما درگیری ها، کشتار شیعیان، بی احترامی به مقدسات دینی و تهدید مرزها، امنیت ملی ایران را دچار خدشه خواهد کرد، بنابراین تحرکات طالبان در افغانستان مورد توجه جدی مسئولان سیاستگذار و تصمیم گیر در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایران است.

## بررسی حق دفاع مشروع طالبان در چارچوب قواعد حقوقی منازعات مسلحانه:

### 1. حق دفاع مشروع

«دفاع مشروع یا دفاع قانونی عبارت است از توانایی بر دفع تجاوز قریب الوقوع و ناحقی که نفس، عرض، ناموس، مال و آزادی تن خود یا دیگری را به خطر انداخته است. دفاع مشروع قدرتی بازدارنده با هدف جلوگیری از خطراتی است که رهایی از آن جز با ارتکاب جرم ممکن نیست» (اردبیلی، ۱۳۸۴: ۱۹۷).

تئوری هایی که حقوق طبیعی و قرون وسطایی درباره جنگ مشروع ارائه داده اند، دفاع مشروع را مهمترین دلیل جنگ مشروع دانسته اند. قواعد عرفی و منشور سازمان ملل متحد هم در صورتی که کشور مدعی، قربانی یک حمله نظامی شده باشد توسل به زور را مجاز می دانند. این قواعد با استناد به حق حاکمیت دولت ها در محدوده سرزمینی خود به آنها حق داده اند علیه کشورها و گروه هایی که استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آنها را مورد تهدید قرار می دهند اقدام کنند.

با وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ روند تازه ای از تفسیر حق دفاع مشروع آغاز شد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطع نامه های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳، پاسخ فوری شورای امنیت و ناتو، کارکرد دفاع مشروع در مواردی که حملات تروریستی توسط سازمان های تروریستی بین المللی علیه کشورها صورت می گیرد را قابل تسری دانست (Mahmoudi, 2010: 207).

### 2. شرایط حق دفاع مشروع:

رویه بین المللی دولت ها و اسناد بین المللی سه شرط ضرورت، تناسب و فوریت را برای حق دفاع مشروع لازم دانسته اند که معیارهای شناخته شده ای برای ارزیابی مشروع بودن دفاع از خود محسوب می شوند.

1-2- ضرورت: در حقوق بین الملل کشورها در صورتی می توانند از یک قاعده حقوقی لازم الاجرا سرپیچی کنند که دلیل کافی برای آن داشته باشند. مهمترین دلیل برای سرباز زدن از اجرای یک قاعده حقوقی، استناد به اصل ضرورت است. در این صورت، آنها هیچگونه مسئولیت بین المللی در قبال عمل متخلفانه خود ندارند؛ زیرا رفتار آنها ماهیت دفاعی دارد و با هدف پاسخگویی به عملی انجام شده که استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آن را هدف قرار داده است. براین اساس، ضرورت یکی از عناصر مشروعیت بخش به حق دفاع مشروع است (Dinstein, 1989: 54). رویه‌های شورای امنیت و عملکرد برخی از کشورها در برابر گروه‌های تروریستی بیانگر این است که اقدامات صورت گرفته علیه تروریست‌ها ماهیت دفاعی دارد و با هدف پاسخگویی و یا ممانعت از اقدام تروریستی انجام می‌گیرد و یکی از اشکال دفاع مشروع شناخته می‌شود. برای مثال ترکیه در توجیه حمله گسترده خود علیه شورشیان کرد در شمال عراق مدعی بود ضمن دفع حمله صورت گرفته مصمم به ضعیف کردن گروه PKK نیز بود.

2-2- تناسب: بیانگر تعلق خاطر دولت‌ها به قواعد حقوقی بین المللی است تا از شدت گرفتن مخاصمات بین آنها جلوگیری شود. براساس اصل تناسب، در صورت تجاوز به هر کشور، کشور مدعی قربانی در چارچوب قواعد بین المللی می‌تواند متناسب با دو شاخصه شدت حمله و میزان خسارات وارده اقدام متقابل انجام دهد.

3-2- فوریت: یعنی اینکه اقدام نظامی در برابر یک حمله باید فوریت داشته باشد تا دولتی که مورد تجاوز گرفته بتواند از حق دفاع مشروع استفاده کند.

وضعیت گروه‌های تروریستی در افغانستان:

بعد از تسلط طالبان بر افغانستان تعداد زیادی از رسانه‌ها متوقف شدند، صدها روزنامه نگار از این کشور فرار کردند، تلویزیون دولتی قطع شد و مانع فعالیت زنان در رسانه دولتی شدند.

استراتژی القاعده در کوتاه مدت حفظ پناهگاه امن برای رهبری خود در افغانستان است و بخش قابل توجهی از نیروهای آنها در منطقه مرزی افغانستان و پاکستان مستقر هستند و از آنجا با القاعده هند همکاری می‌کنند. (شورای امنیت سازمان ملل، 2021: 13)

گزارش‌های میدانی از فعالیت ۸ هزار تا ۱۰ هزار نیروی شبه نظامی خارجی در افغانستان خبر می‌دهند که از آسیای میانه، منطقه قفقاز شمالی فدراسیون روسیه، پاکستان و منطقه خودمختار اویغور سین کیانگ چین هستند.

**مهمترین گروه‌های تروریستی فعال در افغانستان عبارتند از:**

- 1- تحریک طالبان پاکستان در مناطق شرقی استان ننگرهار در نزدیکی مرز با پاکستان
- 2- جنبش اسلامی ترکستان شرقی یا حزب اسلامی ترکستان در بدخشان و استان‌های همجوار
- 3- جنبش اسلامی ازبکستان در استان‌های فاریاب و قندوز
- 4- گروه‌های دیگر با پیشینه آسیای میانه بیشتر در استان بادغیس
- 5- گروه جهاد اسلامی در استان‌های شمالی فاریاب و قندوز (Williams, 2021: 26-27)

طبق گزارشی که دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت ارائه داد ۱۲ فوریه تا ۱۵ مه ۲۰۲۱ اوضاع امنیتی در افغانستان رو به وخامت گذاشت. در این گزارش استان های هلمند، قندهار و ننگرهار با ۶۳٪ بیشترین حوادث امنیتی را داشتند. حوادث مربوط به امنیت در افغانستان در سال ۲۰۲۱، ۲۶٪ افزایش داشت.

در گزارشی که نیویورک تایمز منتشر کرد در ژوئن ۲۰۲۱ حداقل ۷۰۳ نیروی امنیتی افغانستان و ۲۰۸ غیرنظامی و در ماه ژوئیه ۳۳۵ نیروی امنیتی و ۱۸۹ نیروی غیرنظامی کشته شدند. در نیمه اول سال ۲۰۲۱ تلفات غیرنظامیان از درگیری های زمینی ۴۱٪ افزایش داشت. (نیویورک تایمز، 2021).

### نتیجه گیری

طالبان صرف از نظر از ماهیت تروریستی خود، هم اکنون به عنوان قدرت برتر در افغانستان شناخته می شود و حکومت این کشور را در دست دارد و نشست علما در کابل که با حضور بیش از ۴ هزار نفر برگزار شد مهر تاییدی بر مشروعیت حاکمیت آنها بود. بنابراین تمامی وظایف و اختیارات دولت ها که مربوط به زندگی و رفاه مردم، حفظ استقلال سیاسی و حفظ تمامیت ارضی می شود برعهده امارت اسلامی افغانستان است و در چارچوب قواعد حقوقی منازعات مسلحانه غیربین المللی چنانچه هر یک از گروه های تروریستی رفتاری علیه امارت اسلامی داشته باشند بدلیل اینکه منجر به برهم زدن نظم و امنیت عمومی و به خطر افتادن جان، مال و ناموس مردم می شود، اقدام علیه امنیت ملی و فساد فی الارض شناخته می شود و طالبان به عنوان دولت حاکم براساس سه اصل ضرورت، تناسب و فوریت حق دفاع مشروع از خود را دارد.

دفع خطر گروه های تروریستی علیه طالبان در افغانستان شاید به دلایل داخلی و خارجی امکان پذیر نباشد، اما طالبان می توانند با تکیه بر اشتراکات قومی، فرهنگی و اجتماعی، میدان دار مذاکرات صلح در این کشور شوند و گروه های مخالف را هم در قدرت سهیم کنند. یکی از تهدیدات مورد توجه طالبان حضور نیروهای غیرپشتون است که فقط وظیفه جنگاوری دارند و در صورت تهدید منافع طالبان می توانند این گروه را از داخل دچار تفرقه کنند. طالبان همانگونه که برای بازگشت مجدد به قدرت در افغانستان با قدرت های غربی به توافق رسیدند برای تداوم قدرت خود در این کشور هم می توانند به توافق های حداقلی برای حفظ حکومت خود دست یابند. حداقل ها برای برقرار ماندن طالبان در ساختار قدرت افغانستان احترام به حساسیت های قومی و مذهبی و پذیرش هویت ملی این کشور است. چنانچه طالبان براساس تفکرات گذشته خود به قدرت ادامه دهد و تمامی عناصر قدرت در انحصار این گروه باشد در مسیر فروپاشی قرار می گیرد.

### منابع

- اردبیلی، محمدعلی (1384)، حقوق جزای عمومی، جلد 1، تهران، نشر میزان، صفحه 197

Dinstein, Yoram, Self-Defence and the Conduct of International Armed Conflict, in International Law at a Time of Perplexity, Kluwer Academic Publishers, 1989, p 54

<https://doi.org/10.1051/shsconf/20185001236> CILDIAH-2018.

Ladygina, Olga(2018).Features of Identity of the Population of Afghanistan.

Mahmoudi Said, *Self-defence and International Terrorism*, Stockholm Institute for Scandinavian Law 1957, 2010, p 207

United Nations Security Council (2021). Letter dated 20 May 2021 from the Chair of the Security Council Committee established pursuant to resolution 1988 (2011) addressed to the President of the Security Council, 13

Williams, Elizabeth (2021). *Afghanistan Security situation update*. EASO, 26